

دکتر حسن بختیاری

به مناسبت بزرگداشت دکتر پرویز کردوانی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۸

در باب علم جغرافیا یا صورالارض و اهمیت آن



پرویز کردوانی

ما در این رساله به کیفیت شکل زمین و ویژگی‌های ربع مسکون یا اقلیم هفت‌گانه، دریاها، کوه‌ها، صحراها، چشمه‌ها و شهرها پرداختیم. با طریقی باشد برای مبتدیان که مایلند در فهم حیات، ترکیب افلاک، طوابع ستارگان و آسمانها و زمین. شاهد پیاپی اخوان بر تأکید این معانی سه آیه از آیت قرآن است همچون:﴿وَفِي آيَاتِ الْفَلَوُتَيْنِ﴾ و روی زمین برای اهل لغین نشانه‌هایی (مقتاعدکنند) است (ذاریات، ۲۰). فصل اول این رساله چنانچه گفتیم باب ویژگی‌های اقلیم‌ها، کوه‌ها، دریاها، صحراها، شهرها و نیز جزایر و شهرهای موجود در دریاهاست. بنابراین گستره علم جغرافیا نزد اخوان تمامی ویژگی‌های بر وجه زمین از منظر اقلیمی است.

قصه این مقاله شرح جزئیات این‌اخوانالصفا در جغرافیا که اندکی نیز آغشته به ابعادی مابعدطبیعی و متافیزیکی است؛ نیست؛ بلکه بیان و تأکید بر این نکته است که در نخستین دانشنامه جهان اسلام، جغرافیا در فصلی مستقل مورد تأکید قرار گرفته است؛ البته پیشینه این علم در ایران باستان و در عین حال گسترش اراضی مفتوحه توسط مسلمان و ترجمه آثاری چون: «المجسطی» و مدخلی در جغرافیا (از تألیفات بطلمیوس) در نیز ضرورت سفر است. هر که شناخت دقیق راه‌ها را سبب می‌شد و نیز مسأله تعیین دقیق احوال و اوقات عبادات که همه و همه توجه وسع مسلمانان به این علم را ضروری می‌ساخت؛ همچنان‌که علم نجوم به دست مسلمانین تحول و ارتقایی عظیم یافت، دقیقاً از این رو که باید به زیادهای مذهبی پاسخ می‌داد.

ب‌فراست گوستاو شنتر و مقبول احمد در کتابی با عنوان «تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی» نشان داده‌اند در اوایل قرن سوم با انتقالی در نگره جغرافیایی مسلمان، بنیاد نوین آثار جغرافیایی در این تمدن نهاده شد. نگارش آثاری با عنوان عام «المسالك و الممالک»، که برخی نخستین اثر از این نوع آثار در این حوزه می‌دانند، آغاز نگارش‌های جدی مسلمان در باب جغرافیا است. آثاری که تا قرن ششم از نظر گسترش و کیفیت به اوج قابل قبول و بعضاً شگفت‌انگیزی رسیدند.

یکی از آثاری که از دیدگاه برخی محققان در نوع خود کامل‌ترین و جامع‌ترین جغرافیای جغرافیا در قرن چهارم هجری است، کتاب «مُسَرِّعُ التَّعْلِيمِ فِي مَعْرِفَةِ الْأَقْلَامِ» اثر محمدبن ابراهیم الدین السیلمانی است. این کتاب کتابی در بیانِ مشاهدات شخصی و تحقیقات میدانی مقدسی است. از هند تا اندلس، صورت‌و‌وجودی به خود گرفته است؛ «و برای نوشتن کتابش از ساحل هند تا اندلس در اسپانیا مسافرت کرد و بیشتر نوشته‌هایش بر پایه مشاهدات خود است. وی عمیقاً در همه فعالیت‌های اقتصادی، دینی و بازرگانی مردمان هر ناحیه تحقیق می‌کرد و در ابتدای کتاب خود نیز توضیح داده است که کتابش فقط به شرح کوه‌ها و بیابان‌ها و رودها و دریاهای ممالک اسلامی نپرداخته است» (فرهنگ‌شناسان و جغرافی‌نویسان جهان، نصرالله نیک‌بین).

نام‌آوران علم جغرافیا در تمدن اسلامی –ایرانی از قرن دوم هجری کسانی چون هشام‌بن محمد کلی، ابوجعفر محمدبن موسی خوارزمی (صاحب‌بهرین اولین اثر جغرافیایی به نام صورالارض در قرن دوم هجری که شامل مباحثی چون فهرست اسامی شهرها، کوه‌ها و مختصات نقاط دو طرف استقرار آنها، دریاها و مختصات با ذکر نقاط برجسته واقع بر خط‌های کربابی و توصیف اجمالی آنها، خط‌های دریاها با ذکر مختصات هر یک، طول و عرض آنها، مرکز نواحی جغرافیایی، رودها با ذکر نقاط برجسته و شهرهای واقع بر کرانه‌های آنها بود)، ابوالعباس احمدبن محمد مروان، ابن‌زکریا، از ارمین‌الاسیاج الاسمی یعقوبی، قدامه‌بن جعفر، ابن‌قیسیه ابویزدی احمدبن حسن بلخی، ابن‌سرایون، احمدبن قفدان بن عباس‌بن رشید، ابوبدله‌الله احمدبن محمد جیهانی، ابودلف خزرچی، مسعودی، ابن‌حوقل، اصطخری، مقدسی، مهلبی و به‌ویژه ابوریحان بیرونی بودند. بیرونی در بلون تردید باید یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان علم جغرافی در تمدن ایرانی اسلامی دانست. اثر مهم «تجدید‌نهایه‌الامکان» یکی از آثار او در باب جغرافیااست.بیرونی در این اثر مهم خود روش‌های جدیدی برای اندازه‌گیری شعاع و عرض و طول شکرها ارائه نموده و با اقلیم‌بندی نواحی به مسائل جغرافیای آسانی و فولکلور اقوام و ملل نیز نظر داشته و سعی کرده با بررسی کار و اشتغال انسان‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی شهرها را مبتنی ساختن نماید. مهم‌ترین کار عملی ابوریحان ساختن کره جغرافیایی است که

مبتنی ساختن کره‌های جغرافیایی در غرب و جهان است. شد.

حاج‌الماکی از مباحث مهم جغرافیا بحث «حاک» است و این اهمیت به دلیل تمامی خصوصیات مادی و فیزیکی است که این عنصر دارد. خاک در دلبندیهٔ انسان باستان یکی از عناصر اولیهٔ مقدس است (و در زرتشتیان اجداد مردگان خود را از این رو به خاک نمی‌سپردند که خاک مقدس، به آلودگی جسد، آلوده نشود) و در ادیان و مذاهب و گله جهان اسطیر، منشأ انسان را پرتیرین و نزدیک‌ترین قول در این باب از «آدم و حوا» «وَأَن آيَاتُهُ أَفْخَلَقْنَاهُ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بِشَرٍّ لِّنَشْرُونَهُ» در نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس ناگاه شما اید (صورت) بشری هر سو پراکنده شد (روم، ۲۰). بنابراین خاک برای بشر به طور عام و برای انسان ایرانی به طور خاص، از جانب مختلف قابل توجه بوده است. ایرانیان خاک را چنان‌که گفتیم مقدس می‌شمردند و بر دورنگینداشتن آن از پلیدی و آلودگی تأکید داشتند، امری که آریایی از آن مبدأ می‌آید است. «و البتد الطییب یخرج نفاثه یأذن ریزه والذی خِثَّ لِیُخْرِجَ لَکَ لَکَلَّکَ نُصْرَفُ الْآیَاتُ لِقَوِیْ بُشْکُرُونَ»؛ زمین پاک، گیاهش به اذن خدا (ایگو) برآید و از زمین خشن ناپاک جز گیاه اندک و کبوتر (ایگو) نرود. این گونه ما آیات را به بیان توضیح می‌دهیم برای قومی که شکر خدا به به جای آوردن(عارف، ۵۸). در مرتبت بعدی مسأله ملی ما ایرانیان در ابعاد سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی همواره «حاک» بوده است. ایرانیان مآهه خاک را خود را چون عنصر مقدس در ابعاد دینی، فرهنگی و سیاسی پاس داشتند و تا پای جان گنجه‌های کرده‌اند. تاریخ به تقابل در بطن و نظم خود راوی رشادتها و شجاعت‌های بی‌نظیر مردان و زنان ایرانی در حفظ و صیانت از این خاک است. از آن سبب محققانی گرانقدر، بیرونی در عرصه جغرافیای این سرزمین، جان و بطن آن را کاویده و اطلاعاتش را گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

این استاد گرانمایه از تبار مردان بزرگ ایرانی در تحقیق و تتبع پیرامون علم جغرافیااست. آثار گسترده و مهم او به‌ویژه در شناسایی خاک، آن هم خاک عزیز سرزمین ایران، از وی «چهره ماندگار دانش جغرافیا» ساخته است. تلاش استوار کردوانی در بیش از ۸۰هـ در عمر شریفش در راه پادشاهت محیط زیست، آب و خاک این مرز و بوم، به‌ویژه در حوزه شناخت و پرداخت و اطلاعاتش گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

این استاد گرانمایه از تبار مردان بزرگ ایرانی در تحقیق و تتبع پیرامون علم جغرافیااست. آثار گسترده و مهم او به‌ویژه در شناسایی خاک، آن هم خاک عزیز سرزمین ایران، از وی «چهره ماندگار دانش جغرافیا» ساخته است. تلاش استوار کردوانی در بیش از ۸۰هـ در عمر شریفش در راه پادشاهت محیط زیست، آب و خاک این مرز و بوم، به‌ویژه در حوزه شناخت و پرداخت و اطلاعاتش گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

این استاد گرانمایه از تبار مردان بزرگ ایرانی در تحقیق و تتبع پیرامون علم جغرافیااست. آثار گسترده و مهم او به‌ویژه در شناسایی خاک، آن هم خاک عزیز سرزمین ایران، از وی «چهره ماندگار دانش جغرافیا» ساخته است. تلاش استوار کردوانی در بیش از ۸۰هـ در عمر شریفش در راه پادشاهت محیط زیست، آب و خاک این مرز و بوم، به‌ویژه در حوزه شناخت و پرداخت و اطلاعاتش گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

این استاد گرانمایه از تبار مردان بزرگ ایرانی در تحقیق و تتبع پیرامون علم جغرافیااست. آثار گسترده و مهم او به‌ویژه در شناسایی خاک، آن هم خاک عزیز سرزمین ایران، از وی «چهره ماندگار دانش جغرافیا» ساخته است. تلاش استوار کردوانی در بیش از ۸۰هـ در عمر شریفش در راه پادشاهت محیط زیست، آب و خاک این مرز و بوم، به‌ویژه در حوزه شناخت و پرداخت و اطلاعاتش گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

این استاد گرانمایه از تبار مردان بزرگ ایرانی در تحقیق و تتبع پیرامون علم جغرافیااست. آثار گسترده و مهم او به‌ویژه در شناسایی خاک، آن هم خاک عزیز سرزمین ایران، از وی «چهره ماندگار دانش جغرافیا» ساخته است. تلاش استوار کردوانی در بیش از ۸۰هـ در عمر شریفش در راه پادشاهت محیط زیست، آب و خاک این مرز و بوم، به‌ویژه در حوزه شناخت و پرداخت و اطلاعاتش گرهان از آن برآوردند؛ نه محققانی زرد همچون دکتر پرویز کردوانی که دل و جان به این خاک داده و عمر شریفشان را به رنج این معرفت این کنج فرسوده‌اند.

کشورمان بازیدند کنند. همچنین آنها دوست‌دارند یا دانشمندان ایرانی به تبادل تجربات بپردازند. طالبان تصریح کرد: با توجه به اینکه ایران و کرواتس به یک‌گرز شده و با توجه‌به اینکه دانش‌آزادای از دانشمندان نخبه‌های آن‌ها در رشته‌های مختلف زیان‌شناسی و باستان‌شناسی علاقه‌مند می‌تواند با مراکز مربوط نامعلوم ایران و مستند به ایران سفر و از آثار تاریخی

دکتر دادبه: ترویج زبان فارسی، اشاعه صلح است

سرویس فرهنگی: دکتر اصغر دادبه، استاد بازنشسته دانشگاه در نشست «صلح و ترویج ادبیات فارسی» با اشاره به این موضوع که صلح و دوستی در ادبیات ما امری بر جسته است و برخی بزرگان ما، از جمله فردوسی ، سعدی و نظامی، به‌طور خاص ذرات‌آرشان به این موضوع پرداخته‌اند، گفت: در سراسر ادبیات ما صلح، صلح‌آمیز دارد.

به گزارش خبرنگار ما، در نشست «صلح و ترویج زبان فارسی – هشتمین نشست از سلسله نشست‌های صلح و ادبیات»، که به همت مؤسسه خانه کتاب کیشینه ۳۰ دی‌ماه در سرای اهل قلم این مؤسسه برگزار شد.دکتر اصغر دادبه، استاد فلسفه اسلامی و زبان‌های باستانی و همچنین جواد رنجبر استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی و همچنین جواد رنجبر درخشی، لر، مدرس و پژوهشگر سخنرانی کردند.

در ابتدای جلسه جواد رنجبر درخشی لر گفت: زبان فارسی یکی از مهم‌ترین زبان‌های دنیاست زیرا هزاران کتاب مهم و معتبر به این زبان نوشته شده‌اند. اما این یک افتخاری است که برخی زبان‌ها را دارای هویت ویژه می‌دانند. این یک نگرش سطحی به زبان است. هر زبانی به اعتبار متونی که از این زبان نوشته شده، دارای اعتبار است. زبان فارسی معتبر است زیرا مثلاً مشنوی مولانا به این زبان نوشته شده است و ما امروز می‌خواهیم از ظرفیت‌های این زبان در ایجاد صلح صحبت کنیم. نکته دیگر اینکه اگر قبول کنیم زبان فارسی، «زبان صلح» است؛ چگونه می‌توانیم از ظرفیت صلح‌آمیز آن استفاده کنیم تا کمی چهره خشن دنیا را لطیف کنیم؛ نکته سوم اینکه برخی می‌گویند در حال حاضر که شرایط تا حدی جنگی است، چرا از صلح حرف بزنیم؟ به نظر من اتفاق الان که سایه جنگ بر سر ماست، باید از صلح حرف بزنیم تا شاید از طریق فرهنگ، درجه‌ای به روی صلح باز کنیم.

در ادامه، دکتر دادبه به ایراد سخن پرداخت و گفت: من از صحبت‌های آقای رنجبر بی‌خبرم گفتیم زبان فارسی با خاستگاه صلح است یا ترویج آن، به صلح کمک می‌کند. وی ادامه داد: بعضی چیزها افتقد روشتن و بدیهی‌ان در نظر روشنی، غیر بدیهی می‌شوند. برای گفتام این زبان که از فرهنگ و تمدن و میراث ادبی در این زبان‌های دنیاست که در زمان ملی ماست، یک روزه زبان ملی نشده است. باید آثار متفاوتی پدید آیند تا زبانی به این سطح برسد. زبان فارسی با آثار ادبی که دنیاهای دهنده نشان داده که عین اینکه می‌تواند برای پیام‌های هنری را به دوش بکشد، بار پیغامی علمی و فلسفی را هم به دوش کشیده است و این ویژگی مختص زبان ماست که حتی عربی هم به‌روای از آن نداشته است.

این استاد بازنشسته دانشگاه افزود: حکما می‌بای آنکه تبیین کنند هرچه خدا آفریده خیر است و شر نیست می‌گویند. شر، کار امر نیسی است. گاهی هم می‌گویند شر جنبه عمومی دارد (مثلاً می‌گویند کمپوز، نبود نظامی است). مسأله صلح و آشتی، به قول حکما، یک مسأله وجودی است و اگر پرسش کنیم که صلح اصیل است یا جنگ و دشمنی، مشخص است که دوستی و صلح اصالت دارد. آدم‌های حساسی و بزرگ‌ه می‌طرفدار صلح و امر اصیل هستند. در سراسر ادب ما، این اصالت را می‌بینیم. بعضی از بزرگان ما شخصاً بیان این مسأله رفت‌اند. مثلاً در شاهنامه این موضوع خیلی برجسته است. رزیترین نکات سیاسی را در شاهنامه می‌توان پیدا کرد. سعدی و نظامی هم برای این موضوع طرح دارند.

دکتر راونی: حضور گسترده مردم در تشیع شهید سلیمانی طوسنه او یک‌پایه‌ها را نقش بر آب کرد



رئیس جمهوری با قدرانی از طرف اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی از مردم به خاطر حضور بانسوخه و گسترده در این تشییع پیکر شهید قاسم سلیمانی در شهرهای مختلف ایران و عراق، گفت: این حضور گسترده طوسنه او یک‌پایه‌ها را که به دنبال اختلافات فراقانونی در ایران و عراق بودند نقش بر آب کرد.
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی دیروز در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی با بیان اینکه حضور مردم در مراسم تشییع پیکرشهیدسپیدسلیمانی در شهرهای مختلف کشور، حضوری معنادر و حساب‌شده بود، تأکید کرد: شهید سلیمانی یک شخصیت بسیار والا و ارزشمند بود که دو طول دوره خدمت به انقلاب و نظام در مسیر جهاد، فسادکاری، مقاومت و ایثار، هیچگاه توقف نداشتند و راه خود را با قدرت و ایمان ادامه داد.
دکتر روحانی با بیان اینکه مردم در مراسم تشییع پیکرشهیدسپیدسلیمانی در شهرهای مختلف کشور، حضوری معنادر و حساب‌شده بود، تأکید کرد: شهید سلیمانی یک شخصیت بسیار والا و ارزشمند بود که دو طول دوره خدمت به انقلاب و نظام در مسیر جهاد، فسادکاری، مقاومت و ایثار، هیچگاه توقف نداشتند و راه خود را با قدرت و ایمان ادامه داد.

دکتر روحانی همچنین به حادثه سیل در استان و بلوچستان، بازدید اخیر خود از مناطق سیل‌زده استان اشاره کرد و دو حش همکاری، ذفاکاری، و دوستدستی از خود، گفتگشتکی مردم در این حادثه نیز بسیار ارزشمند است، طوری که مردم سیل‌زده برای دریافت کمک‌های ارسالی، دیگران شهروهای بغداد، کربلا و نجف و کشور عراق به خوبی از خدمات این سردار بزرگ استفاده کردند، افزود: این حضور گسترده موجب افتخار و دل‌انگیزی برای ملت ایران است که در ادامه جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی که به ریاست دکتر روحانی و با حضور دکتر عباس رنجبر، رئیس ستاد فرماندهی و فرماندهی نیروهای مسلح، تأسیس «صندوق شورای عالی عطف کشور» برای تأمین منابع مالی و فعالیت‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در استان‌های مختلف کشور، با موافقت و حمایت معنوی خانواده‌های جان

رئیس دانشگاه شریف از برنامه این دانشگاه برای اهدای بورس تحصیلی به یاد ۱۶ دانش‌آموخته این دانشگاه در سالحه سقوط هواپیمای اوکراینی خبر داد و گفت: این بورس به دانشجویان دانشگاه شریف به صورت سالیانه اهدا خواهد شد. به گزارش ایسنا، دکتر محمودفوجی در مراسم یادبود جان باختگان دانشگاه شریف در سالحه سقوط هواپیمای اوکراینی اظهار کرد: برگزاری مراسم یادبود نخبگان از دست رفته دانشگاه شریف حداقل کاری است که می‌توانیم برای آنها انجام دهیم و جدا از این مراسم یادبود تصمیم داریم نمادی را در دانشگاه به یاد این ۱۶ دانش‌آموخته هواپیمای اوکراینی در دانشگاه شریف داشته باشیم و باید طرح آن را به مزایده نگذاریم تا در نهایت نمادی برای این دانش‌آموختگان باشد که هرگز از یاد ما نماند.
دکتر عباس رنجبر، رئیس دانشگاه شریف در ادامه این مراسم دکتر سعید سهراب‌پور رئیس سابق دانشگاه صنعتی شریف حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی را بیان‌ختن تعدادی از نخبگان را در این سالحه را بسیار غم‌انگیز توصیف کرد و گفت: متأسفانه ما از این رقتن ۱۶ دانش‌آموخته دانشگاه شریف خانواده دانشگاه شریف غم‌نازادیم. شریف در این سالحه تعدادی بورسیه تحصیلی و تحقیقاتی را با موافقت و حمایت معنوی خانواده‌های جان

اخبار داخلی

اخبار داخلی

دکتر دادبه: ترویج زبان فارسی، اشاعه صلح است

آشتی نیک، یعنی صلحی که در نهایت نیکي و خوبی باشد نه از سر استیصال در ستایش ایزد مهر و نگهدارنده پیمان‌ها هم به وظیفه این ایزد مبنی بر نظارت بر صلح و آشتی جهان، اشاره شده است.

وی ادامه داد: در اندیشه مردم امروز و اندیشه مردمان دوران باستان، صلح فرق دارد. در اندیشه ما صلح امری مادی و در اندیشه آنها صلح امری الهی و درونی است. از نظر آنها، این تقدس پیمان است که صلح را تضمین می‌کند. وقتی دو طرف بر سر پیمانی توافق کردند، صلح منعقد می‌شود. ایزد پیمان، حتی اگر دشمن بر سر پیمان بمالد، یا او از سر آشتی در می‌آید و اگر دوست، پیمان را نقض کند، از او خوشنمگین می‌ماند. در اندیشه ما صلح امری دین‌محلی است. کسی که پیمان را نقض کند نشان می‌دهد که حرفی که در ابتدا سر آن توافق کرده، دروغ و باطل بوده است.

زاهدی تصریح کرد: در اوستا، ایزد مهر، ایزدی است که از او باران می‌بارد و گیاهان این ایزد، مسدود به بخشند.دادبه کسانی که پیمان نگه می‌دارند، از بیماری به دورند. آسایش مردم، خاصه سلامت آنها، بسته به رفتار اخلاقی شاه دارد. شاه اخفزی، سلامت و بخشش را به سرزمین خود می‌آورد. اساسی‌ترین پیمان، پیمانی است بین دوکشور و شاهی که پیمان می‌کنند و صلح و امنیت را به خطر می‌اندازد. تمامی کشورش را در معرض خشم مهر قرار می‌دهد و کشور را ویران می‌کند. ایزدمهر، لطف خود را شامل سرزمینی می‌کند که شاه آن را نصیب آن دانسته و بارش باران، گیاهان و تندرسی را نصیب آن سرزمین می‌کند.

صفت دیگر مهر در اوستا آن است که چراگاه‌های فراخ دارد. هنگام صلح، این چراگاه‌ها می‌توانند وسیع شوند ولی هنگام جنگ باید چراچایان را نزدیک روستا نگه دارند. مهر اوستایی، چراگاه‌ها را از تنگنایی می‌رهاند و با ارزانی داشتن امنیت و صلح، چراگاه فراخ ایجاد می‌کند. این استادافزود: از کتیبه‌های گوروش می‌توان فهمیدکه او صلح و آرامش را به سرزمین بابل آورد، به دین آنها احترام گذاشته و کار اجباری را لغو کرده است. او در جوا از وژاوی به معنی صلح استفاده کرده است که در تقابل با واژه جنگ قرار دارد. او گفته است ارتش من در صلح و آرامش وارد بابل کُشد و ما با دوستی میان مردم حرکت کردیم. پس از کورش، داریوش چهره یک مرد سیاسی صلح‌آمیز را دارد. او هم برقرار کردن امنیت و سامان دادن است. دوره او دوره تحولات اجتماعی ایران است. او توانست یک کشور آشوب‌زده را پس از مرگ کمبوجیه سامان دهد.

او آشتی و صلح را به ایران برگرداند و اقداماتی در این راستا انجام داد. این اقدامات در کتیبه‌هایش ذکر شده‌اند. او در نقش رستم کتیبه‌ای از خود به یادگار گذاشته است که در آن به نظر می‌رسد یک شاه در حال درد دل کردن است. او می‌گوید خواست من، «راستی» است. داریوش ظاهرا سرشار از حس ملی است و می‌خواهد مردم را به کمال مغلوب برساند.

رسالت ملی ایران، آن نیست که به پیروزی‌های جنگی دست یابد بلکه رسالت ملی، اجرای صلح هخامنشی است و این صلح در پرتو راستی، درستی، نظم، حقیقت و عدالت کلی می‌گردد.

حدااعداد: باید شکسته‌نویسی را بشناسیم، پذیریم و بداییم قابل تغییر نیست

خط و اختراع ماشین چاپ است، به گفته وی، مسأله فضای مجازی اگر مهم ترین مسأله بشر امروز نباشد از مهم ترین و کلان‌ترین مسائل است.

حدااعداد با اشاره به انواع تأثیرات فضای مجازی اظهار کرد: اقتصاد، فرهنگ، علم، امنیت و رسانه از این فضا به شدت متأثر شده‌اند و به سه طور کلی فضای مجازی از نظر ارتباطی و معالقه، مسخن‌گفتن و فهمیدن تأثیری زرف ایجاد کرده است.

وی یکی از مهم‌ترین خصوصیات فضای

خط و اختراع ماشین چاپ است، به گفته وی، مسأله فضای مجازی اگر مهم ترین مسأله بشر امروز نباشد از مهم ترین و کلان‌ترین مسائل است.

حدااعداد با اشاره به انواع تأثیرات فضای مجازی اظهار کرد: اقتصاد، فرهنگ، علم، امنیت و رسانه از این فضا به شدت متأثر شده‌اند و به سه طور کلی فضای مجازی از نظر ارتباطی و معالقه، مسخن‌گفتن و فهمیدن تأثیری زرف ایجاد کرده است.
وی یکی از مهم‌ترین خصوصیات فضای مجازی را تبدیل فضای مجازی به خاصه‌خوانی دانست و گفت: کاربران این فضا به گونه خواندن عادت دارند و سبیل اطلاعات در این فضا که خیلی هم مفید نیست و باید وقت کم، این خلاصه خوانی را تشدید کرده است.

حدااعداد با اشاره به رواج نوع دیگری از گفتن و فکر کردن توضیح داد: فضای مجازی بیشتر برای سوالات کوتاه مناسب است تا جواب‌های طولانی و همین خصوصیات باعث شده نسلی خاص و سبیل‌نویس دیگری است. در فرهنگستان صلح و شهنشخت آسیب‌های متوجه آن را رویکردی واقع‌بینانه است.

استاد دانشگاه تهران با تأکید بر پذیرش گونه‌زبانی در فضایی مجازی تصریح کرد: آسیب‌شناسی جامع و ارائه‌درمان برای آسیب‌ها بر اساس و وظیفه دیگری است. در فرهنگستان باید در کنار دیگر نهادهای مربوط انجام دهد.

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

وی همچنین با اشاره به اهمیت فضای

مجازی در زندگی روزمره هم مدنی زمانه تأکید کرد: فضای مجازی پدیدهای شگرف است که نقطه عطفی در تاریخ بشر و قابل مقایسه با ابداع

آشپزخانه یا **ایوان شفاخانه** (به انگلیسی: Kitchen)

زمان

نندا اخوان اقدام



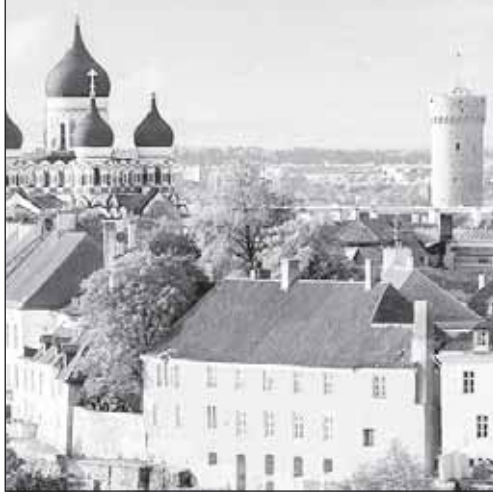
ایران‌شناس اهل روسیه، فهرست‌نگار و محقق در زبان‌های ایرانی و ادبیات فارسی، در خانواده‌ای آلمانی در تالین (مرکز جمهوری استونی) به دنیا آمد.

تحصیلات اولیه را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۸۷۲ وارد دانشگاه شرق شناسی دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ شد و زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، تاتاری و تا حدی هم سربیکرت آموخت.

در ۱۸۷۳ با نوشتن رساله‌ای درباره رباعیات خاقانی دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی را به پایان برد. از ۱۸۷۶ تدریس زبان‌های اوستایی و پهلوی را آغاز کرد و این کار را تا پایان عمر ادامه داد. در همان زمان، سرپرستی مقالات علمی درباره این‌زبان‌ها و نیز زبان فارسی را در دانشگاه سن‌پترزبورگ بر عهده گرفت. او ده سال بعد به عضویت فرهنگستان علوم سن‌پترزبورگ درآمد و در تهیه فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ترکی –تاتاری و عربی دانشگاه این شهر با ویکتور رومانوویچ روزن همکاری کرد. در ۱۸۹۰/۱۳۰۷ مدیر موزه آسیایی در پترزبورگ و مسئول مجموعه نسخه‌های خطی این موزه شد و تا پایان عمر در این مقام ماند. او در دوره مسئولیتش مجموعه را گسترش داد و بر برخی از نسخه‌ها شرح‌هایی نوشت. در ۱۸۹۵ عضو رسمی فرهنگستان علوم شد و دانشگاه یوستوس لیپش گیسن به او دکتری افتخاری داد. در ۱۳۲۶/۱۹۰۸ عضو افتخاری انجمن سلطنتی آسیایی لندن شد. او بخش‌های مختلفی از اوستا و کتیبه‌های فارسی باستان را به روسی ترجمه کرد و برای مطالعه گویش‌های ایرانی از شیوه تطبیقی و تاریخی استفاده کرد و از زبان‌های ایرانی غربی و شرقی نیز بهره برد. او نخستین شرق‌شناس اهل روسیه بود که متون فارسی میانه را به فارسی نو ترجمه کرد و پژوهش‌های مهمی در شناسایی زبان فارسی میانه انجام داد. او در ۱۳۲۱/۱۸۱۶ش درگذشت.

زبان پژوهش‌های متعددی نیز درباره متون مانوی به این زبان در اروپا، آلمان در روسیه به پژوهش در این‌باره پرداخت و توانست ارتباط میان این زبان را با زبان‌های یغناهی و آسی (از زبان‌های ایرانی نو) آشکار کند. او با گردآوری موادی از این زبان‌ها، دو گونه یغناهی را بازشناخت و بدین ترتیب به سردرگمی‌های پیشین در این‌باره پایان داد.

دست آمده از تورفان انجام داد و در روند مطالعات این حوزه تأثیر چشمگیری نهاد. در مورد زبان شغنی – از زبان‌های پامیری – نیز روی مواد گردآوری‌شده پژوهش‌هایی انجام داد و «واژه‌نامه



شنانی» ایوانوف را تکمیل و «مجموعه یادداشت‌های شرقی» را در ۱۳۱۲/۱۸۹۵ در پترزبورگ منتشر کرد. همچنین مواد زیادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله شغنی، یغناهی، مازندرانی، تالشی، تاتی، تاجیکی، و کردی گرد آورد که فقط موفق شد برخی از آنها را منتشر کند و بقیه را به دیگر پژوهشگران سپرد یا پس از وی، دیگران روی آنها کار کردند. او درباره زبان‌های ترکی ختجایی و یغوری نیز پژوهش‌هایی انجام داد.

ز زمان طی چهل سال تدریس در دانشگاه سن‌پترزبورگ این نوشته به زبان آلمانی و به برخی از آنها همچون فریباند، از خاورشناسان نامدار شدند. او با ایجاد دورهٔ آشنایی با زبان‌شناسی ایرانی در این دانشگاه، زمینهٔ کار زبان‌شناسان بعدی را فراهم آورد و در واپسین سال‌های عمر، برای گسترش رباغوش‌های زبان و ادبیات فارسی و ایجاد دانشکدهٔ زبان‌شناسی ایرانی بسیار کوشید؛ ولی به سبب بیماری و جنگ توانست این کار را در سرانجام برساند.

آثار علمی

نخستین اثر منتشر شده از زلمان، پژوهشی بود که به هنگام تحصیل در دوره کارشناسی ارشد دربارهٔ آرای آسی انجام داد. این نوشته به زبان آلمانی و با عنوان پژوهش دربارهٔ صرف در زبان اوستی در ۱۸۷۴ در نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی انتشار یافت. پژوهش زلمان دربارهٔ رباعیات خاقانی از نخستین پژوهش‌های اروپایی برای گسترش رباغوش‌های زبان و ادبیات فارسی و ایجاد دانشکدهٔ زبان‌شناسی ایرانی بسیار کوشید؛ ولی به سبب بیماری و جنگ توانست این کار را در سرانجام برساند.

زلمان پس از آن، چند مقاله و کتاب دربارهٔ نسخه‌های خطی فارسی، ادبیات فارسی، و واژه‌نامه‌های سن‌پترزبورگ را با همکاری ویکتور روزن تهیه کرد و خود نیز فهرست‌های برخی نسخه‌های نویافته و فهرست نسخه‌های خطی آثار یویرحان بیرینی را مستقل چاپ کرد.

از دیگر او در زمینهٔ ادبیات فارسی، تصحیح و انتشار «لغت شهنامه»، اثر عبدالقادر بن عمر بغدادی، بود که در ۱۸۹۵ منتشر شد. این اثر در تهران در ۱۳۲۵ش به عنوان «ضمیمهٔ معجم شاهنامه» تجدید چاپ شد و اساس دو چاپ دیگر لغت شهنامه گرد گرفت. در واپسین سال‌های سدهٔ نوزدهم، یکی از مهمترین آثار در زمینهٔ

زبان‌شناسی ایرانی معروف به «مبانی زبان‌شناسی ایرانی» منتشر شد. در تألیف و تدوین این اثر، بر کترین متخصصان حوزهٔ زبان‌های ایرانی مشارکت داشتند که زلمان نیز از جمله آنها بود. او بخش «فارسی میانه» را برای این مجموعه نوشت که در جلد اول در اشتراک‌بزرگ در ۱۸۹۵ به چاپ رسید. این اثر که نخستین وصف زبان فارسی میانه است، تا سال‌ها پس از انتشار و تأکف‌شدن متون مانوی در آسیای مرکزی و تحولات زبان‌شناسی ایرانی مجموعه‌هایمیش را حفظ کرد. از مذکور با عنوان «دستور فارسی میانه» از آلمانی به انگلیسی نیز ترجمه در ۱۹۳۰ در یبسنی منتشر شد.

زلمان با همکاری والتین ژوکوفسکی کتابی در «دستور زبان فارسی به آلمانی» نوشت که در ۱۸۸۹ در برلین منتشر شد. این اثر شامل دستور زبان فارسی، گزیدهٔ متون (ازجمله تاریخ گزیده، شاهنامه، جوامع‌الحکایات، و انوار سهیلی) و واژه‌نامه بود. آنهاسپس خلاصه‌ای از این اثر را به زبان روسی برگرداندند که با عنوان دستور مختصر زبان فارسی معاصر با ضمیمهٔ عربی و کتاب‌شناسی» در سن‌پترزبورگ در ۱۸۹۱ منتشر شد. این کتاب نخستین دستور زبان فارسی و تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، تنها کتاب آموزش فارسی به روسی‌زبانان بود و بسیاری از ایران‌شناسان دورهٔ روسیه و اروپا فارسی را به کمک این کتاب آموختند. این اثر حتی تا اواسط سدهٔ بیستم (حدود ۱۳۳۰ ش) از بهترین دستوره‌های فارسی به شمار می‌رفت و در دستوره‌های بعدی اروپایی نیز تأثیرگذار و الگوی تدوین شماری از دستورهای فارسی بود.

✽ دانشنامه جهان اسلام (با حذف منابع)

اشاره: در بخش نخست آمد که منظور از «ادبیات ایران پیش از اسلام»، مجموعه فعالیت‌های ادبی ایرانیان باستان به دو صورت شفاهی و مکتوب و به تمامی زبان‌های ایرانی است که شامل سنگ‌نوشته‌های شاهان، نوشته‌های روی سکه‌ها، داستان‌های ملی، افسانه‌ها و بعضی از آداب و رسوم اجتماعی می‌شود و پیکره اصلی ادبیات شفاهی غیردینی پیش از اسلام را تشکیل می‌دهد. «زبان‌های ایرانی» را نیز می‌توان به سه دورهٔ اصلی بخش کرد: ۱. دوره باستان از قدیم‌ترین زمان تا انقراض هخامنشی، با چهار زبان مادی، سکایی، پارسی باستان و اوستایی؛ ۲. دوره میانه (از فروپاشی هخامنشی تا انقراض ساسانیان؛ با زبان‌های پارتی، پهلوی، شغدی، خوارزمی، سکایی و بلخی)؛ ۳. دوره جدید. در شماره پیشین زبان‌ها و ادبیات دوران باستان بررسی شد. اینک دنباله سخن:

۲. **دورهٔ میانه**

۱. ادبیات میانهٔ غربی (الف) ادبیات پارتی (یا پهلوی اشکانی): پارتی، زبان رسمی ایران در دورهٔ فرمانروایی سلسلهٔ اشکانی (میانه سده سوم ق.م-برج اول سده سوم میلادی)، یکی از زبان‌های ایرانی است. از صورت باستانی این زبان اثری به دست نیامده است؛ اما از دوره میانه آن نوشته‌هایی بر روی سنگ، چرم، سفال، سکه، مهر و جز آنها به خط کتیبه‌ای پارتی و نوشته‌های پارسی مانویان به خط مانوی در دست است. سنگ نوشته‌های دو سگ سزبانهٔ شاهان ساسانی، پنج‌پای قرامان

و آثار دورا و اروپوس مهمترین آثار برجای مانده از این زبان‌اند و میان آثار برجای مانده از زبان فارسی میانه (پهلوی) دو رسالهٔ «درخت آسوریگ» و «یادگار زویران» وجود دارد که با توجه به شواهد زبان‌شناختی می‌توان آنها را منتهای دستکاری شده از زبان پارتی به خط فارسی میانه دانست. آثار کتیبه‌ای این زبان از نظر تاریخی، زبان‌شناختی اجتماعی و گاه دینی حائز اهمیت بسیاری‌اند؛ اما از نظر ادبی ارزش و اهمیت چندانی ندارند. از ادب پارتی در دوره پارتیان متنی به شکل اصلی به دست ما نرسیده است، تنها از روی شواهد می‌توان گفت که در دوره اشکانیان آثار ادبی غیری در این دوره به شعر و یا به نثر موجود بوده و قصه گویند به صورت سنتی شفاهی تا پس از ظهور اسلام نیز ادامه داشته و پیشینه ادبیات درخشان مکتوب صدراسلام است. گویا ادبیات غیردینی پارتی بیشتر منظوم بوده و قصه گویند و نقلاان حرفه‌ای، با همراهی ساز، آنها را روایت کرده‌اند. گروهی از این خنیاگران حرفه‌ای «گوسان» نام داشتند. گوسان‌ها شاعران و موسیقی‌دانانی دوره گرد و در حقیقت حافظ داستان‌های ملی ایران بودند و آنها را به‌ویژه به زبان شعر نقل می‌کردند. از این داستان‌ها، بعدها در گردآوری و تدوین «خدای‌نامه» پهلوی استفاده شده است. «ویس و رامین» یکی از منظومه‌های عاشقانه فارسی است که اصل پارتی دارد. «داستان بیژن و منیژه» در شاهنامه نیز شاید دارای اصل پارتی باشد.

(ب) ادبیات فارسی میانه

فارسی میانه (پهلوی) از زمان رسمی ایران در دوران ساسانیان (۲۲۴ – ۶۵۱ م) و دنبالهٔ زبان فارسی باستان است. خطهایی که در کتابت نوشته‌های فارسی میانه به کار رفته، مأخوذ از خط آرامی و عبارت است از: خط فارسی میانهٔ کتیبه‌ای، خط فارسی میانهٔ کتابی، خط فارسی میانهٔ مسیحی (زبوری) و خط مانوی. آثار ادبی برجای‌مانده از زبان فارسی میانه به دو گروه دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. «آثار دینی» بیشتر در سده‌های سوم و چهارم قمری، یعنی زمانی که دیگرین زردشتی دین رسمی ایران نبود، تدوین یافت و در طی زمان به سبب تبعیضات دینی، جنگ‌ها و ستمی‌ها و به‌ویژه حملهٔ مغول نابود شد. اما «آثار غیردینی»

✽✽✽
***شمار آثار غیردینی که به خط سُغدی نوشته شده بسیار کمتر از آثار دینی است که از نظر تنوع و حجم، مهمترین بخش ادبیات زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی و متعلق به سده‌های هشتم تا یازدهم میلادی است و به پیروان ادیان بودایی، مسیحی و مانوی تعلق دارد**

✽✽✽

و ادبی محض و گاه فتنی (به شعر یا نثر) به سبب اهمیت سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام، به صورت سنتشاری درنیامد. سینه به سینه حتی به دوران پس از اسلام منتقل شد و پس از آن به‌تدریج رو به فروموشی نهاد. صورت مکتوب آنها نیز با تغییر خط پهلوی به عربی و تحول زبان پهلوی فارسی و با هر علی سیاسی و مذهبی از میان رفت. البته ترجمهٔ عربی و فارسی برخی از آنها مانند کابلیه و «دمنه» در دست است. شعر پهلوی نیز با تحول زبانی و تغییر در وزن هجایی به عروضی و از وزن‌های قدیمی (چون این اشعار غالباً همراه با موسیقی خوانده می‌شد)، به وضعی مشابه دچار شد.

آثار برجای‌مانده از زبان فارسی میانه عبارت است از: ۱) آثار کتیبه‌ای (غیر کتابی): ۲) آثار کتابی؛ ۳) زیور پهلوی؛ ۴) برخی جملات و لغات پرارکند که در کتاب‌های عربی و فارسی (به خط عربی- فارسی) آمده است؛ ۵) آثار مانویان؛ ۶) آثار کتیبه‌ای فارسی میانه مکتوب در دوران ساسانیان تعلق به جات زبان‌شناختی و تاریخی (نه‌تأمنع ایرانی تاریخ ساسانی)، اجتماعی و حتی دینی اهمیت دارند. این کتیبه‌ای که متن آنها به دست دبیران اداری نوشته شده، بر آن نقاطی است. در میان آنها شاید بتوان کتیبهٔ شاپور یکم در سکهٔ زردشت را مستثنی کرد؛ زیرا بسیار آندیشیده و نگاشته شده‌است و علاوه بر آگاهی‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی و آگاهی‌های ارزشمندی در زمینهٔ شناخت زبان فارسی میانه به دست می‌دهد.

آثار کتابی که بخش بزرگی از آنها در زمرهٔ ادبیات دینی زردشتی است، دارای ارزش ادبی چندانی نیست و اهمیت آنها بیشتر از جهت زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی است. بخش برجسته و متمایز ادبیات فارسی میانه را اشعار غیردینی تشکیل می‌داد که اساس آنها به گوسان‌ها بازمی‌گردد و با نگرش دینی پیوندی نداشت. سنت شفاهی خنیاگری که با برافتادن حکومت ساسانی ضربهٔ سختی دیده بود، در زمان حکومت‌های محلی دودمان‌های ایرانی در جامه‌های نو حیات تازه‌ای آغاز کرد. جوهر شعری، صور خیال و تصویرسازی شعر ساسانی با رنگی غیززدشتی و با وزن و قافیهٔ اشعار عربی به حیات خود ادامه داد. به طور کلی ادبیات غیردینی فارسی میانه را باید در ادبیات اسلامی به زبان فارسی پی گرفت. در مجموع ادبیات فارسی میانه دارای خصوصیه‌های برخلاف منتهای بودایی و مسیحی، از اجتماع سبکها، محافظه‌کاری در موضوع و وفاداری به مطلبی خاص همراه با آزادی سرققت ادبی است.

ارزش و اعتبار سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام تا بدان حد بود که گریچه نوشتن برای مقاصد رسمی مانند نوشتن اسناد و نامه‌های اداری و دیوانی از سدهٔ ششم ق.م در

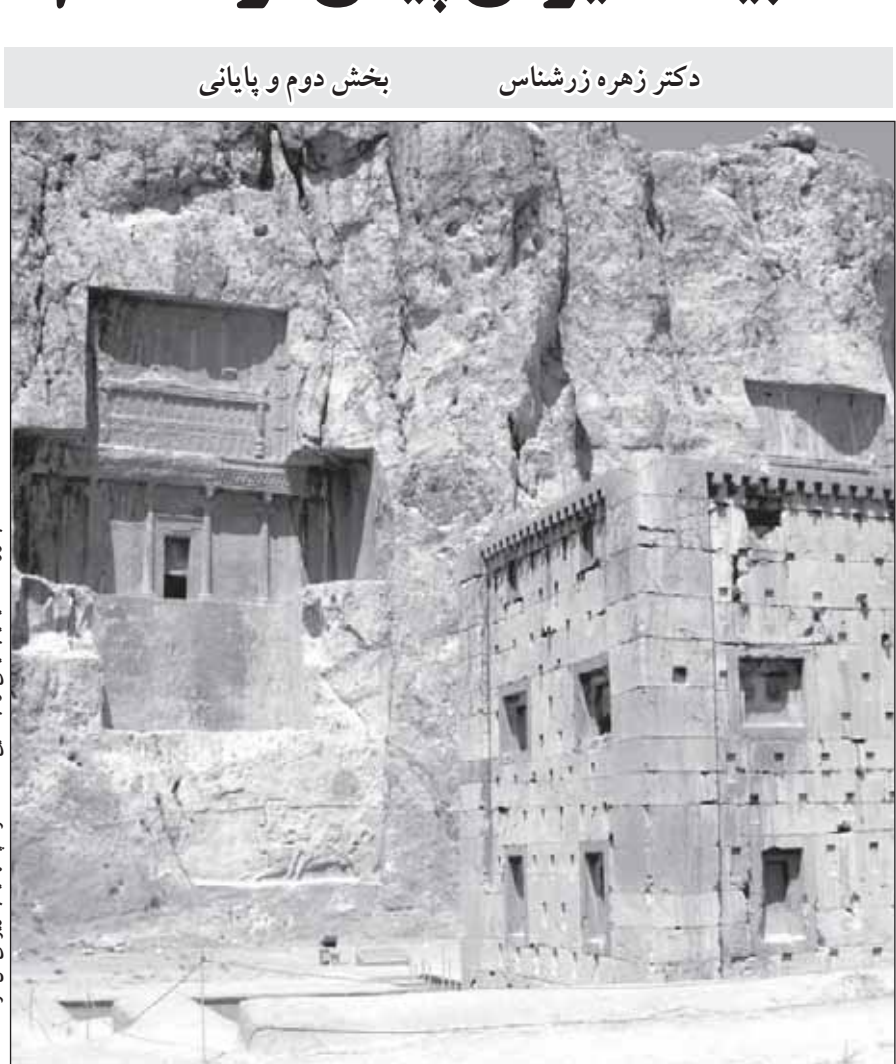
ایران شناسی

کتاب‌های دینی مانوی از اصل فارسی میانه و پارتی و آثاری است که اصلا به زبان سغدی نوشته شده است. تاریخچه آیین مانوی، جدول‌های تقویمی، توبیه‌نامه‌ها، داستان و تمثیل‌ها از اهم این آثار است.

نوشته‌های غیردینی سغدی نماینده بخشی از فرهنگ جامع سغدی زبان است که روزگاری دراز (در حدود پنج تا شش سده) رکن اصلی جامعه و فرهنگ خراسان بزرگ (آسیای مرکزی) بوده‌اند. منتهای سغدی بودایی به استثنای متن وستره جاتکه، که دارای سبک ادبی پیشرفته‌تری نسبت به دیگر منتهاست، فاقد ارزش ادبی خاص، حتی از جهت زبان‌شناختی، و غالباً بازآب ادبیات جوامع بودایی مذهب و چینی زبان هم‌معصر خویش‌اند. ادبیات سغدی مسیحی نیز گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای و فاقد ارزش ادبی است.

ادبیات مانوی برخلاف منتهای بودایی و مسیحی، از تخیلی رنگین، درخشان و زنده و تشبیهات و استعاراتی زیبا سرشار است که ملمه‌ه از شخص یانی بوده و برای درک تجربه فلسفه مانوی، ارزشمند و گرانبند و به همان اندازه نیز از ارزش زبان‌شناختی برخوردارند. منویان هم مهارت نویسندگی داشتند و هم مترجمان بسیار زبردستی

ادبیات ایران پیش از اسلام



ایران پیش از اسلام

ایران آغاز شده بود، اما آثار ادبی تا دوران ساسانی به کتابت درنیامد. لذا بخش اعظم این آثار پس از اسلام به دست فروموشی سپرده شد یا به دلایل گوناگون از میان رفت و آثار ادبی موجود زبان فارسی میانه به نسبت دوران طلوتایی کاربرد (از پیش از ۵۰۰ سال) اندک است.

۲. **ادبیات میانهٔ شرقی**

(الف) ادبیات سغدی، سُغدی زبان مردم سرزمین سغد به مرکزیت سمرقند و درّهٔ زرافشان (در ترکمنستان امروزی) بود. به علاوه زبان میاگان (یا زیان میاجی) جاده ابریشم در سده‌های ششم تا دهم م/ چهارم ق از ادب ایران، تجاری و فرهنگی در مناطق مانند واحه‌های تورفان در ترکستان چین بوده است. متون سغدی شناخته به سه خط سغدی، مانوی و سریانی نوشته شده است و آثار به دست آمده از این زبان را در دوره میانه بر حسب موضوع می‌توان به دو گروه غیردینی و دینی بخش کرد. شمار آثار غیردینی که به خط خاص سغدی نوشته شده بسیار کمتر از آثار دینی به زبان سغدی و شامل سکه‌نامه، سنگ‌نوشته، سند و نوشته‌هایی بر چرم و کاغذ پوست است؛ ولی آثار دینی از نظر تنوع و حجم، مهمترین بخش ادبیات زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی و متعلق به دورانی مابین سده‌های هشتم تا یازدهم م/ دوم تا پنجم ق است و به پیروان ادیان بودایی، مسیحی و مانوی تعلق دارد.

آثار بودایی: که نوعی ادبیات ترجمه‌ای و مشحون از اصطلاحات فلسفی و احکام آیین بوداست. شاید حجم‌ترین آثار ادبی زبان سغدی باشد. منتهای سغدی بودایی که به خط سغدی نوشته شده است، بیشتر از جمله‌های منتهای چینی است که اکثر آنها خود از اصل سنسکرتی به زبان چینی ترجمه شده است و محتوای آنها از مکتب «مهایانه» بودایی نشأت گرفته است. دو کتاب «مُسترهٔ جانگانه» و «سوترهٔ چرم» و یادافرهٔ کتاب درآرانه از مهمترین آنته‌است. رساله‌های دیگری در مجموعه‌های آثار سغدی بودایی به چاپ رسیده است که منتهای سغدی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس و منتهای سغدی کتابخانه بریتانیا از آن میان شاید دیگری

آثار مسیحی: نوعی ادبیات ترجمه‌ای شامل ترجمه بخش‌هایی از کتاب مقدس، زندگی و اعمال قدیسان، چندین موعظه و تفسیر، اعمال شفاهی مسیحی، آرای برخی شرقی (معروف به «مقدمه‌ها» و «معادلات خوارزمی کلمات عربی نقل شده در دو نسخه دیگر این کتاب، جمله‌های خوارزمی مقدمه الادب نسبتاً ساده و روان و وفادار به متن اصلی عربی است، ولی با تغییراتی نکرار، یکنواخت و ساختاری واحد و کسل‌کننده؛ با این‌همه، اطلاعات کم‌ظفری در بارهٔ زبان خوارزمی و گنجینه واژگان این زبان در دسترس خواننده می‌گذازد. در مجموع این آثار مانده از این زبان را به دشواری می‌توان ادبیات نامید.

(ج) ادبیات سکایی: آثار بر جای مانده از زبان سکاهار در دوره میانه، که از سین کینگ (ترکستان چین) در آغاز سده نخست میلادی به شرح لغات خوارزمی قبیلهٔ التمهیه، و به‌یستم به دست آمده است. شواهدی از دو گویش متفاوت این زبان را ارائه می‌کند: گویش شمال غربی (معروف به تُمَشْکَی که گویش پارتی از اشعار مانوی در لکشن اثر است) و تقریباً تمامی این آثار متعلق به بوداییان است و از سنسکرتی ترجمه شده و گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای دینی است. گریچه آثار غیردین آن نیز رنگ بودایی دارد. گویش مختلطی تا سده پنجم ق در پادشاهی ختن کاربرد داشته است. مفصل‌ترین متن ختنی کتاب «زَمَشْکَته» به شعر است، به طور کلی منتهای ختنی مشتمل است بر تمثیل‌ها، روایات،

کتاب گمشدهٔ نوشروان



می‌خوانند، و در امر تباهی مملکت است؛ زیرا با این حال رعیت بکدل نخواهد ماند…
مین آن پراکنده‌لان را خواستم تا با آنها گفتگو و مجاهده‌شود و بر حقیقت واقف گردند. فرمودند تا آنها را از شهر و کشور و قلمرو و فرمانروایی من دور کنند، و هر سو به جستجو پردازند تا هر که بدین نهایست، با آنان نیز به همان گونه رفتار شود…
گفت: «چون از پادشاهی ما بیست و

توبیه‌نامه‌ها، رسالات طبی، واژه‌نامه‌های چینی – ختنی، واژه‌نامه‌های ترکی – ختنی، یک متن کوچک جغرافیایی و داستان هندی «رامه و همسرش سیتا» که منظومه‌ای حماسی با تفسیری بودایی به این زبان است. نسخه‌های موجود ختنی در زمان مابین سده‌های هفتم تا دهم میلادی به خط براهمی، مقتبس از خط سنسکرت، نوشته شده است. آثار ترجمه‌ای بدنه اصلی ادبیات سکایی را می‌آورد؛ اما داخل و تصرف مترجم ختنی زبان، مثلاً داستانی مانند رامه و سیتا را به شعر حماسی اصیلی در زمان ختنی مبذل می‌سازد و اشعار غنایی زیبایی پدید می‌آورد که بازتاب سنتی دیرپا و ریشه‌دار در شعر و ادب‌شنه دینی سکاهاست. استفاده از واژگانی غنی برای ترجمه گونه‌های مختلف ادبی نظیر شعر، افسانه و حماسه و حتی فلسفه، شواهد دیگر بر این مدعاست.

در مجموع نوشته‌های موجود زبان ختنی حکایت از وسعت کوشش‌های ادبی و گستردگی مدینه ادبیاتی دارد که تنها خشک کوچکی از آن به دست ما رسیده است. نوشته‌ها از نظر زبان‌شناختی نیز حائز اهمیت بسیار است؛ زیرا به شناخت ما درباره زبان‌های شرقی ایران می‌افزاید. **(د) ادبیات یعلی:** بلخی زبان مردم سرزمین بلخ یا ساسانی (شمال افغانستان کنونی) یگانه زبان ایرانی میانه است که نظام نوشتاری آن بر الفبای یونانی بنا نهاده شده است. آثار بازمانده از این زبان که به اواسط سده دوم تا اواسط سده نهم میلادی تعلق دارد، اینهاست: سکه‌های شاهان کوشانی، به خط تحریری، یونانی – بلخی، چهل مهر به همان خط کتیبه نوکوتوزک؛ «در مدخل دژ – معبد یغلان در سوه ختل» و سنگ‌نوشته زَکَک، «معلق به کتیسهٔ بزرگ مکشوف در استان بغلان افغانستان از مهمترین آثار زبان بلخی‌اند. اندک شمار بودن متون ناقص یا ناخوانا بودن آثار موجود زبان بلخی و نیز دشواری قرائت و ترجمه آنها، ادبیات زبان بلخی را به صورت ادبیات گسترده پژوهش در آورده است که هنوز حایز اهمیت زبان شناختی است.

۳. **ادبیات مانوی**

آثار مانوی قدیم‌ترین آثار ادبی مدون به زبان‌های ایرانی (فارسی میانه، پارتی، سغدی و بلخی)، صرف‌نظر از آثار کتیبه‌ای هستند. این آثار که به خط مانوی نوشته شده و متعلق به دورانی میان سده‌های سوم و نهم است، به صورت قطعه‌های پرارکند و آسیب‌دیده در اوایل سده بیستم از ویرانه‌های صومعه‌های مانوی در تورفان، واقع در ترکستان چوبه به دست آمده است. محتوای آثار مانوی اساساً دینی و متشکل از عناصر سامی، و سامی – یونانی است. ادبیات مانوی مشتمل است بر:

(الف) هفت کتاب یانی: به کوشش آرامی بین‌النهرین جنوبی که به دست پیروانش به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است به نامهای انجیل زنده، گنجینه زندگان فرمقاطیا، رازها (این ندیم: سفرالاسرار، غولان این ندیم: سفرالنجایره)، نامه‌ها (رساله) و زیور. بخش بزرگی از این آثار نابود شده و فقط از انجیل زنده، غولان، نامه‌ها و زیور مانی قطعاتی به زبان‌های فارسی میانه، پارتی و شغدی در دست است. مانی افزون بر این هفت اثر، کتاب مصوری با عنوان «ارژنگ» و کتاب دیگری به نام «شاپورگان» به زبان فارسی میانه داشته است.

(ب) آثار منثور پیروان مانی که عبارت است از: «کافلا یا» (مجموعه روایت‌های منسوب به مانی)؛ شرح حال مانی، داستان‌های تمثیلی، نامه‌ها، چکیدهٔ تعلیمات مانوی، مواظ متوجه‌مدروشن و تفسیر جان.

(ج) اشعار مانوی: که بخش عمده‌ای از ادبیات مانوی را تشکیل می‌دهد و اغلب به زبان‌های فارسی میانه و پارتی است. اشعار مانوی در دست‌نوشته‌ها معمولاً به صورت نثر نوشته می‌شده، اما پایان ابیات با نقطه‌ای رنگین مشخص شده است. منتهای منظوم مانوی را از نظر صورت ظاهر می‌توان به سه دسته سروده‌های بلند، مدایح بلند و سروده‌های کوتاه تقسیم کرد. وزن اشعار مانوی را گوه‌ری هجایی، و گروه دیگر ضربی یا تکیه‌ای دانسته‌اند. بنا بر آخرین پژوهش‌ها، در وزن اشعار پارتی و به احتمال بسیار فارسی میانه، علاوه بر شمار هجایی تکیه‌دار ضرب وزن نیز ممکن است متفاوت باشد.

✽✽✽
***گویا ادبیات غیردینی پارتی بیشتر منظوم بوده و قصه‌گوینان و نقلاان حرفه‌ای، با همراهی ساز، آنها را روایت کرده‌اند. گروهی از این خنیاگران حرفه‌ای «گوسان» نام داشتند که شاعر و موسیقی‌دان دوره‌گرد و در حقیقت حافظ داستان‌های ملی ایران بودند**

✽✽✽
برخی نوشته‌ها و ترجمه‌های منثور مانویان به زبان‌های ایرانی، نظیر شاپورگان، نقبل و غیراسپیدان را می‌توان به برخی ترجمه‌های منثور به زبان پارتی نیز دیده می‌شد. اکثر نوشته‌های کلمات عربی نقل شده است، اما این مجموعهٔ مکتوب بی‌همانند که از کهن‌ترین تألیف‌های ایرانی به‌شمار می‌آید، پس تحول سنت ادبی این زبان را نشان می‌دهد، نه تنها برای شناخت این مانوی، بلکه برای بررسی زبان و ادب ایرانی نیز سودمند است. داستان‌های تمثیلی مانوی به سه زبان فارسی میانه، پارتی و سغدی بخشی از ادبیات مانوی را تشکیل می‌دهد. منویان در همهٔ نواحی از امکانات ادبی بیگانه برای تبلیغ آیین خود بهره می‌بردند و خود نیز عامل مهمی در شناساندن داستان‌های شرقی به اروپائیان شدند. آثار منظوم مانوی اغلب بدیع و نوایمه است و در آنها از صنایع لفظی و صور خیال، خصوصاً تشبیه و مجاز، استفاده شده و از نظر زبان پارتی از اشعار مانوی در لکشن اثر است. خط مخصوص منویان که برای نوشتن این آثار به کار رفته، تکامل بخشی سنت نوشتاری زبان‌های ایرانی است و معطالت‌های زبان‌شناختی (اسم‌های و سهولت نوشتن).

نو بی‌تخس:
Nokonzok // 2- Rabatak // 3- kephalaria
1-
خراج‌گزاران هر بلوکی را در شهر ستان آن ناحیه به کار فرمانده سپاه و موبد و دبیر دیوان و شخص این امر را از سوی خود کسائی را که به درستی و امانت و پرهیزگاری و دانایی می‌باشتم و آنان را بدین صفت ازآمده بودم، به هر شهرستان و شهری که در آنجا کارداران فرستاد تا آن کارداران را با دهقانان و وضع شریف‌در یک جاگرد آورند، و به تمام اوزار آنها را روی حقیقت برسانند، و از دادخواهی‌ها آنچه را که خود توانستند داوری کنند و صاحبان دعوی بدان مقرر شدند، همان جا پایان دهند، و آنچه داوری آن برایشان دشوار آمد به من گزارش کنند.

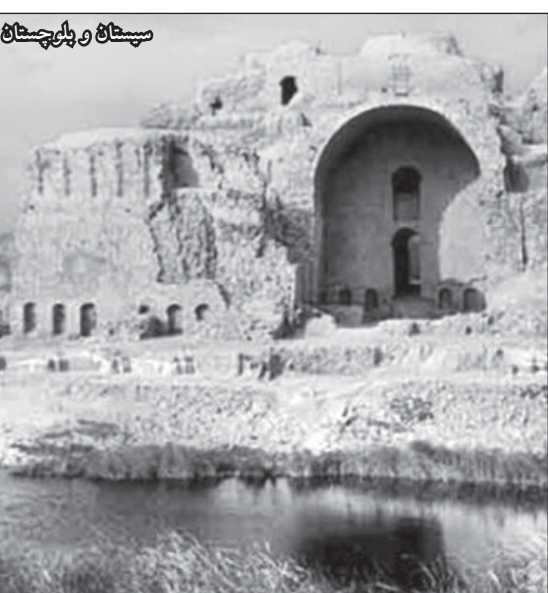
من بدین کار آن‌چنان اهتمام داشتم که اگر رسیدگی به امر مرزها و دشمنان نبود، خودم کار خراج و رعیت را به عهده می‌گرفتم، ده به ده می‌گشتم و یک‌یک مردم کشورسعی می‌کردم، که لیک از آن بیم داشتم که با این عمل، از کاری بزرگتر بازمانم؛ کاری که هیچ‌کس در آن جای مرا نخواهد گرفت، و جز من کسی آن را استوار نتواند ساخت، گذشته از آنکه در سرکشی من به هر یکدکته، ناچار از جانب سپاهیان و کسانای که به منکدام همراه برد، مخارجی بر کشاورزان و محلی می‌کردید و نیز این راهم خوش نداشتند تا آن‌ها را نزد خود خوانم، مبادا که از آبادی زمین خود بازمانند.

پی‌نوشت‌ها:
اشاره است به اصلاح وضع مالیات به دست نوشروان انجام گرفت. این کار در زمان پدرش قباد آغاز شده بود و او از آن به انجام رسانید؛ زمین‌ها را از نثر سپاهان و روش مالیاتی قدیم‌ها را از نثر پیاختن بودند، در حضور من و آنچه در مرزها و اطراف بود، در حضور فرمانده و پادوسان و موبد و آن کس که از سوی ما امین آن ناحیت است، سان ببینند، و در سراسر کشور زمین‌ها و انواع محصولات مالیات مقطع گزارند.

ایران زمین

نظام وفا

به ره ذره خاک تو، خورشیدها در آغوش تو نیز خواهیم خفت که این خاک، خاک ناکان ماست نه تنها وطن جای مردان بود که خیل دانا که پرمایه‌اند سراسر جهان است میدان جنگ کسی باشد از زندگی کامکار به‌خون‌سرخ‌سازیم‌روزیمن سپس نهان در دل خاک تیره شویم و نگریده‌دلخست‌راجوشش است وطن‌خواه‌وسر‌سخت‌وی‌باکدل که توان دگر روی آتش ننست بهار و جوانی و شادی مباد که ارستادن این جهان چون بهار به هر چیز کردند هر سو گذر همان نیز گردید ایران شعار میان رنگهای دل‌آرای او همان را بگیرند و بخشدن شد که جشن بهار است و آغاز سال مهین یادگاری ز دوران جسط فکندند هر سو به شادی بسط بهار رفتی از دل، کهن‌کینه‌ها نو و تازه هر چیز از سر شدی به هر سوی، ساز طرب ساختند چون زبانه چید را، ز مهر ز بگذشتگان خود آرید باز گدشت و بزرگی و تیمارها؟ خاوندن شمشیر و پرچم بوند که بازآوریم آب رفته به جوی کهر باست از مهر و شادی، سپهر بیرون زین سرا، لشکر غم کنیم بشویم گرد یتیمی ز مهر به بیچارگی چاره‌جویی کنیم که با قدسیان ساختند انجمن به ایران و ایرانیان با نیاز



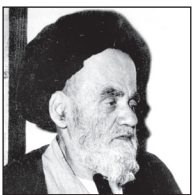
شلاق طوفان

محمد حسین انصاری نژاد
به روی آب می‌بینم ورق‌های گلستان را
به طوفان می‌دهد سیلاب، شقی «باز باران» را
به سوگ سرروه‌ای ناپدید از سبیل در شیراز
بیسان لرززان سپیدارانی تباب سپیدان را
ببین دنبالهٔ سیلاب را در جنگل ساری
ببین بر سزارهای نیمه‌جان، شلاق طوفان را
علامات تگرگی تیره در دشتی درندشت است
کسی با گریه می‌گوید: «تمام خانه‌ها آری است»
ببین بسر ته‌های یوش، «نیمای پریشان را
خسرو را بتنگر و بی‌تابی امواج ساحل کوب
بخوان بحال‌حال دیگر گون‌هم‌جاسر «سلمان» را
به هر سو می‌برد میسای را در جنگل کربلا
ببین پنهان به هر گرداب، دیوار دبستان را
به امداد شما امیدها بسنند این مردم
که درپایند از سبل خطر، خاک شهیدان را
دلم روشن به دستان جوامر دین این عرصه‌ست
فراوان دیدم آنجا «همت» و «عباس دوران» را
در این سیلاب، هم ما ساکنان کشتی نو حیم
از آن بالا ببین گلدستهٔ شاه خراسان را

آندقد فشار و فشار و آن‌طور داغ روی داغ زیاد بود که شکیبایی مرا در هم شکست…» این درد و داغ وقتی به اوج شدت رسید که نامزد ۱۳ سالهٔ نیز به مرگی یک‌گاه و فراموشی روی در نقاب خاک کشید و نظام را با پایان عمر تمام و سوگار ساخت. انعکاس تالم و تحسر عمیق این فقتان را در تمام آثار او می‌توان دید. پس از تحصیلات مقدماتی به تحصیل علوم ادبی زبان عربی پرداخت. وی چندی همانند طلبه‌ها به تحصیل مشغول شد، مدتی نیز به تحصیل طب قدیم پرداخت. سپس به نجف رفت و مدت دو سال به تحصیل معلومات خود پرداخت و پس از بازگشت به ایران در تهران اقامت گزید. زبان فرانسه را در مدرسهٔ آلیانس فراگرفت. در خلائی این احوال، وارد انجمن علمی گردید و هنگامی که مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه به توب پسته شد، او در مدرسهٔ همانا همراه مجاهدان مشروطه‌خواه مشغول دفاع بود و مدتی هم دستگیر و زندانی گردید.

پس از آزادی دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و به کار تدریس و تعلیم مشغول شد. مدتی نیز در وزارت فرهنگ عامه و سپس در وزارت تالاحت به عنوان رئیس باورسی مشیول کار شد و تا مابریکی آن‌روز رختانه ارتقا یافت. نظام‌وفا از جوانی شعر می‌سرود و شاعری شوریده حال بود و رنجها و مصایب که متحمل شده بود، در سروده‌هایش به خوبی مشهود است. نظام وفا از استادان نیمایوشیج بود و نیمایوشی از منظومهٔ «افسانه» را به وی تقدیم کرده است. نظام وفا در روز یکم بهمن ۱۳۴۳ در تهران درگذشت و در آرام حضرت عبدالعظیم(ع) دفن شد.

معراج دل و حدیث دل، یادگار سفر اروپا، پیوند دل، حبیب و رباب، ستاره و فرخ، ام‌اج دل، روان‌شناسی منطق، نمایشنامه فروز و فرزانهٔ گلشن، همامه وفا. گفتنی است که در سال ۱۳۹۷ گزیده‌ای از آثار و زندگانی او به همت انتشارات اطلاعات به چاپ رسید است.



حکیم
رفیعی قزوینی

۷



ادوارد
اسنودن

۳



نقد
مجمل

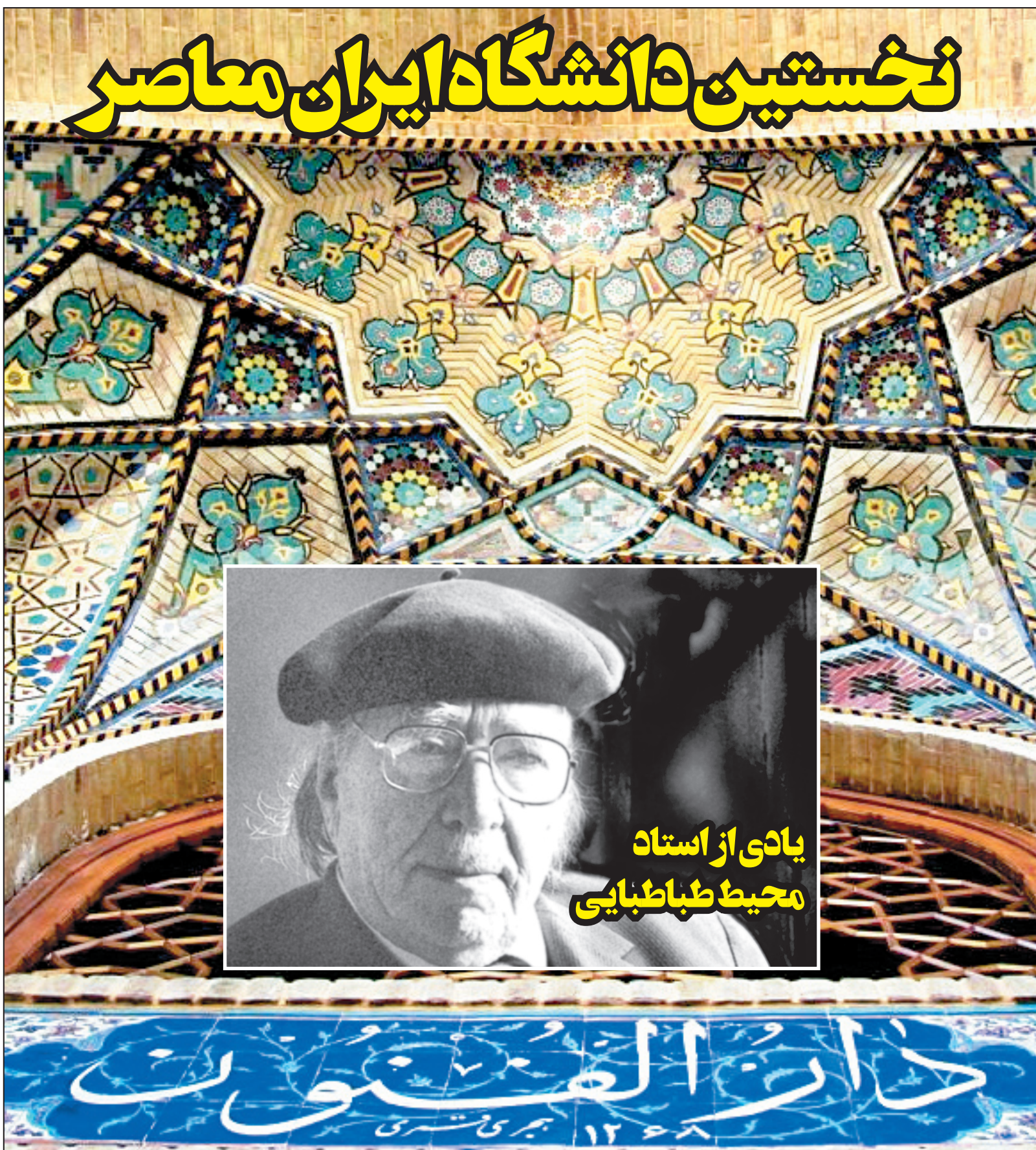
۲



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۴۸۳

نخستین دانشگاه ایران معاصر



یادی از استاد
محیط طباطبایی

ذات الفنون
۱۲۶۸



نقد مجمل

فلسفه بر آن بستر بزرگ و اصیل ایجاد شود. یک نکته دیگر اشاره به فن شعر ارسطو و ترجمه استاد زرین کوب شده بود. اشارهای نابجا، زیرا در باب ترجمه‌های چندگانه Poetica که سه برگردان کلاسیک داریم هیچ کدام را نمی‌توان بر دیگری برتر شمارد مگر به شرح و اضافاتش یا براساس سلیقه و سیاق مورد پسند خوانندگان، و به گمان من اگر اشارهای به «فن شعر» ارسطو، ترجمه استاد زرین کوب شده، ارزش ترجمه استاد فقید سهیل محسن افغان و استاد فتح‌اله مجتبابی کم از آن نبوده و نیست. خاصه که افغان دستی بلند و دانشی چشمگیر در زبان یونانی داشت و از این نظر کار او درخشش و اصالتی ویژه دارد. باری، این نکات را معطوف به یادداشت آقای دکتر بُسحاق افزودم تا متذکر شوم که در این زمینه چقدر دشواری و راه ناهموار در پیش داریم.

باید همواره با ذکر مصادیق و نقد منصفانه و سرانجام ارائه راه حل و روش و اصطلاحات بدیل به این وادی وارد شویم. به‌ویژه در این عرصه‌ها در باب موضوعاتی که سوابق کهن و تنوع منابع درجه اول دارد. همان مثال فن شعر ارسطو را در نظر بگیریم؛ بوطیقا را ابوبشر متی بن یونس، رئیس علمای نسطوری بغداد و از اولین منطقین جهان اسلام از سربانی به عربی برگرداند، همچنین شاگرد نامدار و نابغه‌اش فارابی شرح و تلخیصی از رساله ارسطو عرضه کرد و پس از او بوعلی و بعدها ابن رشد که جملگی تلخیص و شرح Poetica را وجهه همت قرار دادند. همچنین که یعقوب کندی نیز چنین کرد زیرا تراژدی یا درام یا ژانرهای ادبی و نمایشنامه در معنایی که در یونان فهمیده و تجربه شده بود اساساً در شرق اسلامی وجود نداشت اما خوشبختانه در روزگار معاصر این توفیق بزرگ را پارسی زبانان به دست آوردند که سه دانشور برجسته و دقیق النظر، یعنی افغان، زرین کوب و مجتبابی، بهترین برگردان‌های تاریخ زبان پارسی و شاید تمامی تاریخ فرهنگ و زبان‌های اسلامی را عرضه کردند.

رشد علم و اصطلاحات نقد و تئوری ادبیات در کشور ما تا حد زیادی مرهون این ترجمه‌هاست و البته واقعیه که مجموعه آثار استاد فقید، مورخ و ادیب یگانه دکتر عبدالحسین زرین کوب، جایش همواره در جان فرهنگ، و دل ادبیات و روح تاریخ ایران، قرار دارد. این عبارات، دعوتی از مترجمان و محققان و متفکران ارجمند و عالی مقام کشورمان برای نقد و تحلیل و شناخت آثار اندیشمندان کلاسیک است. امیدواریم فضای شاداب گفتگو و بحث و جدل در موضوعات فلسفی و ادبی و تاریخی و جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی، همچون هوایی پاک به تهران و سراسر ایران‌شهر بازگردد.

س.م.رضوی

غربی در زبان پارسی داشته باشند. باری، نوشته آقای دکتر بُسحاق اشارهای به یکی از مشکلات فکری و علمی ما در این روزگار دارد، کلیت موضوع البته درست و معطوف به آشفته‌گی زبان ترجمه و ترجمه از زبان‌های دیگر است.

اما قطعاً برخی مطالب آن قابل نقد است، مثلاً گسترش و دقیق‌تر کردن برابر نهاده‌های پارسی یا پرساخته‌های نوین در فلسفه به جای اصطلاحات ناپالوده‌ای که عمدتاً میراث کلام و علوم عقلی آیینی و قدیم خودمان بوده و بار فلسفی و منطقی آن در دایره معنایی کلام معتزلی یا اشعری قابل ردیابی است، از نظر ایشان ناموجه است، اما به راستی چرا باید این تحول و تغییر شجاعانه یک عیب تلقی شود؟ اتفاقاً فلسفه در بهترین و دقیق‌ترین منظور و معهود خود، همان است که نویسنده به ویتگنشتاین نسبت می‌دهد و در سنت حکمی ما نیز بدان «شرح‌الاسم» می‌گویند. یعنی با دقتی وسواس‌گونه، می‌باید مفهوم اصطلاح را در موضوع و دانشی که قرار است از آن بهره بگیریم روشن سازیم.

یک مثال می‌زنم؛ واژه یا اصطلاح Allegory که در فارسی، نشانه، تمثیل، نماد، تشبیه، مجاز، رمزینه، حکایت تمثیلی، مثال، سمبل، و حتی قیاس، (به معنای مشابه انگاری) معنا شده است و گاه بدان اسلوب معادله هم می‌گویند، صورت چیزی را مصور کردن، داستان آوردن و... هم معنا شده است.

در اخلاق یا فقه و اصول، ادبیات، فلسفه و منطق و هنرها و فلسفه هنر و برخی دیگر از علوم انسانی این اصطلاح کاربرد دارد. به این ترتیب ضروری است که حتماً با وضع دقیق‌تری در فلسفه، اصطلاح معادل بهتری برای آن بجویم یا بسازیم تا از حجم بارهای معنایی و اضافه، که مخمل معنا و منظور فلسفی است کاسته شود. همچنین است قیاس که در حقوق و فلسفه و ادبیات به کلی منظور متفاوتی، به رغم همانمی یا اشتراک لفظی، دارد.

قیاس منطقی یا ادبی، یا فقهی، در مواجهه با analogy یا Syllogism یا dedaction و حتی induction و simollation که شبیه‌سازی است و در علم و برنامه‌نویسی‌های پیچیده کاربرد دارد هر یک در جای دیگری اما قریب و نزدیک به کار می‌رود. خلاصه کنم و تصور نشود اظهار فضل و قلم فرسایی در کار است، ولی نمی‌توان بزرگان و فرزانه‌گانی چون استاد میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی را در ترجمه سترگ «سنجش خرد ناب» اثر ایمانوئل کانت، به سادگی هدف خرده‌گیری قرار داد.

سال‌ها باید بگذرد تا ذره ذره در رگ و پی منطق و جان و جسم فلسفه، سخن پارسی، یعنی زبان دری و مادری نفوذ کند و زبان مستحکم و گستره مناسبی برای فلسفه ورزشی، فلسفه‌پردازی و آموزش

«اگر می‌توان سخنی را به روشنی گفت باید گفت و اگر نمی‌توان به روشنی گفت نباید گفت.» عبارتی از تراکتاتوس، لودریک یوزف یوهان ویتگنشتاین.

در ضمیمه فرهنگی چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۹۸، مقاله‌ای با عنوان «فلسفه و بیماری ترجمه» به قلم آقای دکتر حمیدرضا بسحاق به چاپ رسید که ضمن توجه به مشکلات ترجمه‌های فلسفی در ایران، چند عبارت و نگر قابل نقد هم داشت و در اینجا برای تکمیل بحث و گشایش تبادل نظر در موضوع و مفاهیم فکری و فرهنگی در ایران، به آن نگرها و داوری‌ها بازنگری و انتقاد می‌کنیم.

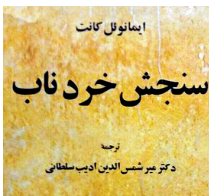
ایشان در ابتدا گفته‌اند که شعر و ادبیات هم با ترجمه تحول یافت، مانند اروپایی‌ها که آثار یونانی را ترجمه کردند و منشأ جنبش رنسانس همین ترجمه‌ها بود. منظورشان احتمالاً همان رمانتیسیسم و کلاسیسیسم قدرتمندی است که مدار ادبیات جدید در تمامی زبان‌های اروپایی را تغییر داد و تقدیر روشنگری و مدرنیته را در آن سامان به عرصه بروز و ظهور آورد، سپس گفته‌اند شاملو طلایه‌دار ترجمه و تحول نوین در شعر ما بوده است.

این ادعا به کلی غلط و باطل است و فقط بیانگر علاقه افراطی به شاعر خوش سخن، یعنی احمد شاملوست. جنبش ترجمه از عهد مشروطه و توسط شاعران بزرگ آن روزگار، ایرج میرزا، بهار، عشقی، وحید و شهریار و سپس در عصر بعد از ادیب‌السلطنه تا حالت و دیگران آغاز شد. سپس نوگرایی در شکل و محتوا بر همان اساس رواج یافت. که خالری، تولی و در رأس همه نیما یوشیج بدان علاقه‌نشان دادند و با استعداد و ابداعات حیرت انگیز، سرنوشت شعر پارسی را دگرگون کردند.

بنابراین شاملو نه تنها طلایه‌دار نبود که هم در جنبش ترجمه و هم در نوگرایی و تحول شکل نوین شعر (جایگاهی قافیه و کاستن و فروزدن مصرع‌ها، انتخاب وزن‌های تازه و حذف آنها در شعر سپید) پیرو نیما و برخی دیگر از نوگرایان بوده است.

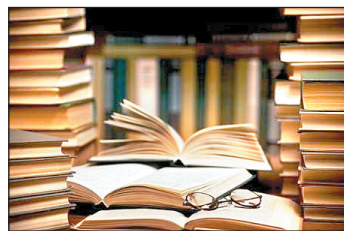
در مورد ترجمه‌های فلسفی آنچه گفته شده، برآیند آشفته‌گی زبان و اندیشه و فرهنگ ما در عصر جدید است. اما نفس کثرت ترجمه بد نیست، زیرا پاسخگوی نیاز ما به ارتباط با مبانی و مبادی تفکر غربی و سرچشمه‌های فلسفه اروپایی است. ژاپنی‌ها از کثرت ترجمه‌ها به راه مناسبی رسیدند و به اصطلاح از کمیت به کیفیت رسیدند. مدرنیسم بالاخره باید در اعماق و در فلسفه‌ای که آن را حلاجی و بسامان کرده و امکانات عظیم و ژرفی بدان بخشیده، نزد ما فهمیده شود و این امر جز با آزمون و خطا ممکن نخواهد بود.

آزمون و خطا همین است و به تدریج کسانی که فاقد اهلیت هستند کنار خواهند رفت تا استادان و محققان و مترجمان حقیقی و اصیل بتوانند رهیافتی به فلسفه



سرآغاز...

● سید مسعود رضوی



هفته گذشته در سیستان و بلوچستان سیل جاری شد و به نظر می‌رسد بارندگی‌های این هفته نیز بر مشکلات بیفزاید. سیستان از حیث فرهنگی و تاریخی، ارزشی یگانه و بی‌مانند برای ما دارد. مؤلف «تاریخ سیستان» که از کهن‌ترین و موثق‌ترین متون ادب و تاریخ پارسی است، شمه‌ای از اعتبار و عظمت این دیار کهن و ارجمند را بازگفته است. روا نیست که به سیلابی، زندگی‌های عزیز را بر آب ببینیم. سیل اخیر، چشم ما را می‌گشاید به روی کم‌کاری و تبعیض، به روی نادیده انگاشتن سرزمینی پهناور و دیرپای، به روی پاره‌ای از جان و تن ایران؛ سیستان و بلوچستان.

در ادوار پیش از تاریخ، یعنی روزگاران غبارآلود اساطیر، زابلستان یا زاولستان و نیز سیستان و سرزمین‌های شرقی که هم اینک پذیرای سلحشوران بلوچ نیز هست، زیستگاه آباد و سرسبزی بوده که هامون و هیرمندش را با دلتای بی‌انتهایی بیشاروی همگان قرار می‌داد که رشک فردوس برین بود، زال زر و دوده سام نریمان که در زنجیره پهلوانی میهن، رستم و فرامرز و گیو و گودرز و جمعیتی بزرگ از سپهسالاران و شهسواران را در خود جای داده است. زابلستان در مرز کابلستان که در سوگنامه قتل رستم و رخس عزیز به کید و کینه نابرداری به نام شغاد در آنجا رخ داده است، جانمایه ایران پیش از سلسله‌های باستانی، یعنی عصر اسطوره‌ای و پهلوانی بوده است. اما فقط این نیست، که پس از برآمدن آفتاب تاریخ نوین، نخستین سلسله حکومت ملی در برابر خلفای جابر عباسی را جوانمرد رویگرزاده نامدار، یعقوب لیث صفار بنیان نهاد. در همان تاریخ سیستان نقل است که یعقوب بزرگ، در هنگامه‌ای که محمدين و صیف سکزی یا سجزی، قصد خواندن قصیده‌ای در مدح وی کرد به زبان تازی، یعقوب، سراینده را به نهیبی بازآورد که: «سخنی را که من اندر ایام چرا باید گفت؟» دیگر روز، نخستین چکامه پارسی در دربار پرمهابت یعقوب خوانده شد و تذکره نویسان گفته‌اند که این آغاز شعر دری در سرزمین مادری بوده است:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام همگی چاکر و مولای و سگبند و غلام اما در سوبه دیگر، قوم بزرگ و هنرپرور بلوچ را در آمیخته با سیستان و زاولستان داریم که گویی حاملان زیبایی روح و جسم، در پهنه‌ای از اقیانوس و کویرند که ملتقای دو جهان بی‌انتهای و زیباست. این قوم که به جبر تاریخ در صفحات مشرق ایران زیسته‌اند، گواهان رخدادی عظیم در تاریخ فرهنگ بشر بوده‌اند. از همین منزلگاه بود که هند بابری و ایران صفوی در تجارت و ادبیات و فرهنگ و معنویت و عرفان، راه‌های تازه‌ای گشود و فراتر از گفتگوی فرهنگ‌ها، در پیچه وحدت و همگانی را باز کردند و نماد و نمونه‌ای بی‌نظیر در قامت شاهزاده محمد دارالشکو و آثار ترکیبی او را پدید آوردند، در این سو نیز سبک هندی و دور خیالی و طنزهای کلمات که در کنار تجارت و سیاحت، جان تازه‌ای به فرهنگ و ادب و انسانیت بخشید: مرج البحرین یلتقیان...

باری، این سطور که وصفی از خاطره و فرهنگ، افسانه و تاریخ و میهن و جغرافیاست، اینک دل را می‌لرزاند و این پرسش را به میان می‌آورد که چرا باید در کیرها و خانه‌های گلین و بیابان‌های خشکیده از فقر، حضور مواد مخدر و قاچاق سوخت و انسان، رواج و رونقی در این دیار بی‌همتا داشته باشد، اما کارخانه و ترانزیت عظیم کالا و بنادر مدرن و شهرهای باشکوه که آسمانخراش‌هایش سر به ستاره‌ها بسایند، و سدها و دریاچه‌ها و تفرجگاه‌ها، همراه با هزارها هزار کشتی که بیابند و در چاه‌ها پهلوی بگیرند و بگذرند، و نیز نقطه پیوند ایران و هند و افغانستان و حتی پاکستان که رقابتی با چاه‌ها و بنادر شرقی دارد، نباید در این سامان برقرار باشد؟ آیا این آرزوی بزرگی است؟ چرا در آنسوی خلیج فارس شیوخ و قبایلی توانسته‌اند؟

فقر سیستان و بلوچستان، مایه شرمساری ماست و سیل و سیلاب‌های ویرانگر که خانه‌های کوچک و حصارها و دیوارهای خشتی مردمان صبور و عزیز این پهنه شرقی را درهم ریخته و آوار ساخته است، زخمی بر دل ماست. نمی‌دانم آنان که ادعای توسعه و پیشرفت و اقتصاد و مدیریت و تجارت و حساسرسی کشور را برعهده دارند، چگونه از این آژرم سر بر می‌دارند و می‌توانند به چشم دخترک غمگین بلوچ و بانوی برآزنده و خسته سیستانی در آشوبگاه سیل ویرانگر بنگرند؟

ابویعقوب سجستانی از همین دیار بود و فرخی بزرگ که گفته بود:

با کاروان حله برفتم ز سیستان

با حله تنیده ز دل، بافته زجان

همو، در شعری دیگر خطاب به خواب زدگان گفت:

شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است

نه به دینار و به دنیا و به سود و به زیان

هر امیری که به فضل و به هنر گشت بزرگ

نشود خُرد به بد گفتن بهمان و فلان

گرچه بسیار بماند به نیام اندر تیغ

نشوند کند و نگردد هنر تیغ نهان

شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود

نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان

والسلام.



شعری از مهدی حمیدی شیرازی

بهمن ماه شیراز

سپهر تابناک پارس چشم روشنی دارد
زمستان چون فراز آید بهار و گلشنی دارد
گلی دارد، مئی دارد، بهار و سبزه‌ای دارد
فروغ ماه فروردین به صبح بهمنی دارد
چو برف آید به کهسارش، بر قصد گل به‌دامانش
چنان چون باغبانی پیر کز گل دامنی دارد
فراز برف بی‌پایان گل بابونه خندان
بسان دختری سرمست، بازی کردنی دارد
هوایی صاف دارد، آسمانی ژرف و میناگون
فری آزاده مردی کو بدینسان مسکنی دارد
هنوز آرامگاه سعدی آنجا شعر می‌خواند
برای دختری کاو چهره چون لادنی دارد
زبام خانه حافظ نوای عشق می‌ریزد
بر آن خنیاگرمستی که در کف ارغنی دارد
چو ماه تابناکش تیره شب از کوه برخیزد
به‌دامن، طفل رومی، زنگی قیراگنی دارد
چوپرخواند نوای عشق در مستی و خاموشی
حدیث عشق بر لب دلربای الکنی دارد
بریزد برچمن بشکوفه بادام بن هر شب
زمینش بامدادان خوشه‌های پرونی دارد
سبکسر ابر چابک‌دست چون روی چمن شوید
بهشتی را چمن پیرا به هر پیرامنی دارد
نه بامش گرمی دارد، نه شامش سردی دارد
نه چهرش زردی دارد، نه آیش جوشنی دارد
چو در ابری تنک مهر دل افروزش نهان گردد
تو گویی دختری عریان تنک پیراهنی دارد
فراز شاخ پربرفش زمشکین سار خنیاگر
سیه بریط زنی در دامن سیمین تنی دارد
به طنازی زند بالا، میان سبزه ساق پا
شبه گون، شانه سرزیا که چشم روشنی دارد
همه عشق است و شیدایی، همه دشت است و زیبایی
به یک سو نرگسی دارد، به یک سوسنی دارد
فراز برف چون آهسته نرگس دیده بگشاید
فسونگر چشم شهلائی ز نازی خرمنی دارد
جوانان مست و گل‌ها مست و گلشن‌ها و گلشن‌ها
هوای شادی افزای بمی آبستنی دارد
ز هر سو باد برخیزد طرب خیزد، طرب ریزد
که هر بادی ز هر سو نغمه بریط زنی دارد
ز چشم دختران مست شهلائی فسونکارش
به هر جا نرگسی روید خمیده گردنی دارد
شکر از مصر و لعل شکرین از پارس برخیزد
که هر گل بوستانی، هر متاعی معدنی دارد
به زیر بیدن‌ها هر کسی از چهر دلداری
به‌شادی‌های بهمن ماه جشن بهمنی دارد
همه سیمین بتی دارند و من سیمین نگاری را
که با آن لعل شکر خیز، چشم پازنی دارد
به‌روی گونه‌هایش سایه‌ها، افکنده مژگان‌ها
تو گویی ترک چشمانش سنان قارنی دارد
کسان از روی او نازند و او نازد به عشق من
کند شادی، کند مستی که یار چون منی دارد
نگاری پارسی باشد اگر در خانه مردی را
تواند گفت کاندلر خانه پابرجا زنی دارد
به کوری چشم شکر دارم اینک یار شیرینی
که خسرو هر کجا باشد نگار ارمنی دارد
چرا اکنون به‌غم او نکیرم ساغر مینا
مرا ماهی به‌چنگ افتاد و او اهریمنی دارد
ورا بومی هم آواز است و ما را مرغ طاووسی
جهان هر نیک و بد را کيفر و پاداشی دارد
نگارین من! پیش آی تا شیرین لبم بوسم
که قدر عشق داند هر که چاه بیژنی دارد

دهه ای که از آن روز گذشته، پر بود از نوای هماهنگ سرود خودیرانگری آمریکا که با هم آوایی سیاست های پنهان، قوانین سَری، دادگاه های سَری و جنگ های مخفیانه در گوش جهان خوانده شد و البته که دولت آمریکا در تمامی این زمان با جد و جهد فراوان، یک بند دست در کار لاپوشانی، طبقه بندی، رد و انکار و حتی جعل پیامدهای ناگوار و محنت زای آن داشته است.

من خودم به عنوان کسی که تقریباً نیمی از این دوره را برای جامعه اطلاعاتی آمریکا کار کرده و تقریباً به اندازه نیمه دیگرش را هم در تبعید گذرانده ام، بیش از خیلی ها می‌دانم که چقدر امکان اشتباه در کار نهادهای اطلاعاتی بالا است.

این را هم می‌دانم که چگونه عملیات جمع آوری و تحلیل اطلاعات، به فراوری داده های غلط و تبلیغات منفی علیه هم پیمانان امریکابدل شده و آن ها را به عنوان دشمن شناسانده و گاهی حتی علیه خود شهروندان این کشور به کار گرفته شده است.

با این وجود، حتی حالا هم که از تمامی این بازی ها سر در آورده ام، باز روند تند آن تغییرات را نمی‌توانم درک کنم که چگونه ما از کشوری امن به یک مرکز حساس اطلاعاتی بدل شده بودیم که از هر گوشه اش فریاد بگیر و ببند بلند بود...

از یک خانواده نظامی بودم، پدرم افسر عالی‌رتبه «اف بی آی» و مادرم افسر آژانس امنیت ملی؛ پس من هم دل را به دریا زدم و رفتم ارتش، با درجه افسری نیروهای ویژه، من را فرستادند به اردوگاه «شماره ۱۸ اشعه ایکس».

این جا اردوگاه تربیت نیروهای تخصصی بود که برای حضور در میدین جنگی خاص، دوره می‌دیدند و شدم افسر ارتباطات نیروهای ویژه مهندسی و اطلاعاتی سازمان سیادر آن زمان، سازمان سیا متشکل از پنج دایره مستقل از هم بود، یکی دایره عملیات بود که مسؤولیت مستقیم جاسوسی را داشت، دایره اطلاعات که کارش تحلیل داده‌های اطلاعاتی بود، دایره علوم و فناوری که کامپیوتر می‌ساخت و کار آموزش کاربرد آن‌ها به جاسوس ها را هم خودش برعهده داشت، دایره مدیریت که حقوقدان ها و نیروهای انسانی مربوط به آن بودند دایره پشتیبانی شامل همه کسانی می‌شد که با سازمان همکاری می‌کنند.

گروهی که من با آن ها کار می‌کردم در این دایره (پشتیبانی) قرار داشتند و کارشان معماری سرور کل شبکه کلانشهر واشنگتن بود و این بدان معنا بود که طراحی بیشتر سرورهای خود سازمان سیا در سراسر آمریکا را ما باید انجام می‌دادیم؛ یعنی همه آن دالان های آهینی که ابر کامپیوترهای سازمان در آن قرار گرفته و یک بند به دریافت و ارسال داده ها و اطلاعات جاسوسی مشغول بودند.

هر چند سیا در سراسر کشور شبکه خود را به خوبی سازمان داده و آن را با سرورهای خود نقطه گذاری کرده بود، هنوز بیشتر سرورهای مهم سازمان در خود پایگاه و مقر آن قرار داشتند. کار من در اینجا نزدیک میز پذیرش بود، می‌دیدم که دولتی ها کمترین اطلاعی از کار با کامپیوتر ندارند و برای آن ها که در دفتر خارج از آمریکا کار می‌کردند، وضع بغرنج تر هم می‌شد. این دفتر خارجی، از پاریس و بوگوتا بودند تا کابل و بغداد. در ساختمان سازمان سیا، به اتاق های امن «طاق» می‌گویند و من در یکی از آن ها مستقر شدم. من را به شیفت شب منتقل کردند، از ساعت شش عصر تا ساعت شش صبح. در این ساعت ها من بودم و دالان های دراز و سازمانی که همه جایش گرد مرگ پاشیده بودند. کارم این بود: بیست میز در اتاقم در «طاق» قرار داشت و روی هر کدام دو یا سه کامپیوتر بود که این ها همه با هم سرورهای مدیریتی شبکه جهانی سازمان سیا را روی خط نگه می‌داشتند. به اسم و رسمش نگاه نکنید: خودش کار بسیار خسته کننده و مزخرفی بود و در عمل مساوی با این بود که بنشینم و دست روی دست بگذارم تا چه بشود و اتفاق ناگواری بیفتد و آن وقت تازه زنده بشوی. همه کارم این می‌شد که وارد سیستم مدیریت بشوم و همه چیز را از راه دور درست کنم و برگردم دوباره سر میز...

...ما یک مشت بچه «کامپیوتر باز» بودیم با لباس های متحدالشکل که لباس کار معمولی تن مان بود و همان را هم انگار برای اولین بار در زندگی به تن کشیده بودیم. روی سینه هایمان نشانی بود که معلوم می‌کرد قراردادی هستیم. چنان سبز درخشانی بود که انگار آن را از روی یک صد دلاری نو تراشیده بودند. هیچ شباهتی به آن دسته مردان و زنان آهینی نداشتیم که قرار بود سر رشته حساس ترین شاهرگ امنیتی آمریکا را به دست بگیرند.

این نخستین بخش از فرایند تحویل مسؤولیت ها در آن سرداب زیرزمینی بود

و به آن می‌گفتند جلسه توجیهی و هدفش هم این بود که به ما بفهمانند از میان برگزیدگان و نخبگان، ما انتخاب شده ایم و همه رازها و معماهای موجود در کشور به دست ما گشوده می‌شوند؛ این که ما آدم های ویژه ای هستیم و کارهایی از ما بر می‌آید که حتی دادگاه ها و کنگره آمریکا از عهده آن ها بر نخواهند آمد، و یک سره، از اصول و قواعد پایه کار اطلاعاتی گفتند و اینکه یک وقت به کسی نگوئیم کجا کار می‌کنیم. بالاخره این دراز گویی ها به پایان رسیدند و چراغ ها را خاموش کردند و تصاویری روی پرده افتاد که همه را هوشیار کرد و صاف در جا نشانند: کارمندان سابق همین سازمان سیا که اسیر طمع، بزبهارکاری و توطئه شده بودند الان در زندان هستند و بسیاری از آن ها حکم حبس ابد گرفته اند.

بعدها برایم گفتند که این برنامه بسی گسترده تر شده و سوای خاطیان و قانون شکنان معمول، افشاگران را هم براین سیاهه افزوده‌اند. لاید الان هم در این برنامه‌ها اسم مرا می‌برند و تصویرم را نشان می‌دهند و سازمان سیا مرا به افشاجاری و فروش اسناد دولتی به دولت های بیگانه و روزنامه نگاران متهم می‌کنند.

ادوارد اسنودن، پیمانکار «اف بی آی» بود که در سال ۲۰۱۳ به هنگ کنگ گریخت تا به «معروف ترین افشاگر فعالیت های اطلاعاتی آمریکا» و «قهرمان در جهان و خائن در آمریکا» شهرت پیدا کند؛ او زمانی که در یک سفر کاری به «هاوایی» رفته بود قصد داشت به یک کشور آمریکایی لاتین (اکوادور) بگریزد اما از فرودگاه «مسکو» در روسیه سر در آورد.

او در کتابش می‌نویسد: «آمریکا تمامی تلاشش را می‌کرد تا در مسکو بمانم، زیرا واشنگتن در این حالت می‌توانست مرا جاسوس روسیه اعلام کند؛ پس از اقامت ۳۹ روزه در بخش ترانزیت فرودگاه، بالاخره روسیه پناهندگی موقت به من اعطا کرد که بعدها تبدیل به اقامت سه ساله قابل تمدید شد».

تا قبل از افشاجاری های اسنودن، اذهان عمومی اطلاعی از گستره فعالیت های نظارتی امنیت ملی آمریکا و «ستاد ارتباطات دولت» بریتانیا نداشت، اما افشاجاری های او از عملیات عظیم «جاسوسی و مراقبت در سطح جهانی» پرده برداشت.

بنا به مدارک اسنودن، این برنامه‌ها که شامل جاسوسی از مردم عادی و شخصیت ها در مکالمات تلفنی، ایمیل و موتور جستجوی اینترنت در تمامی کشورها و بدون رعایت مرزهای سیاسی صورت می‌گیرند، در درجه اول توسط آژانس امنیت ملی آمریکا انجام می‌شوند. حالا این مامور سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، با همسرش «لیندسی میلز» در آپارتمانی در حومه مسکو زندگی می‌کند.

او در مصاحبه ای گفته بود که پیدا شدن جسدش در آینده -اگر رخ بدهد- هیچگاه نتیجه خودکشی او نیست: «من نه حال و نه هیچگاه متمایل به خودکشی نبودم؛ از نظر فلسفی، من مخالف خودکشی هستم و اگر روزی از پنجره ای بیرون افتاده باشم، می‌توانید یقین داشته باشید که مرا هل داده‌اند».

ادوارد اسنودن در کتاب «بایگانی همیشگی» می‌نویسد:

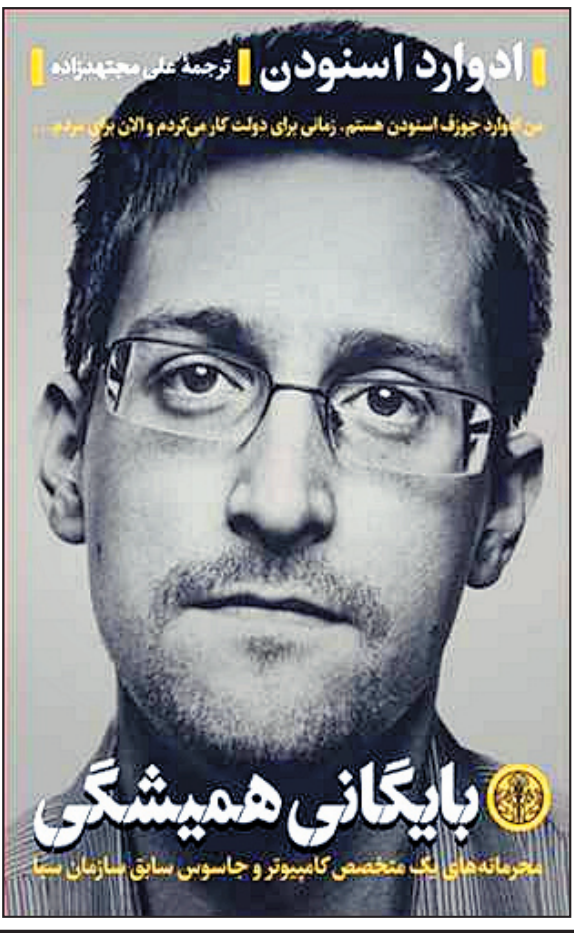
چیزی نزدیک به سه هزار نفر در واقعه یازده سپتامبر کشته شدند. واکنش آمریکا به این اتفاق، بیش از یک میلیون کشته در سراسر جهان به جا گذاشت، تمامی این دو

افشاگر

نگاهی به کتاب بایگانی همیشگی
نوشته: ادوارد اسنودن
ترجمه: علی مجتهدزاده
ناشر: کتاب پارسه



محمد رضا حیدرزاده



بایگانی همیشگی

مجرمانه‌های یک متخصص کامپیوتر و جاسوس سابق سازمان سیا

ایران پژوهی

سید محمد بن ابراهیم محیط طباطبایی با تَخْلُص محیط روزنامه‌نگار، آموزگار، ادیب، مقاله‌نویس، رایزن فرهنگی، پژوهشگر، مؤلف و شاعر ایرانی بود. او در ۲۶ خرداد ۱۲۸۰ خورشیدی در شهر زواره از توابع شهرستان اردستان در شمال شرقی اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه در زادگاه خود گذراند و سپس تحصیلات خود را در مدرسه کاسه‌گران اصفهان ادامه داد، و زبان فرانسوی آموخت. محیط به زواره بازگشت و در سال ۱۳۰۱ نزد مدیر مدرسه نوبنیاد زواره مرحوم اسدالله کاوه زاده مشغول کار شد و ضمن آن که در امور مدرسه به وی کمک می‌نمود، برخی درس‌ها را تدریس می‌کرد، و نزد کاوه زاده زبان انگلیسی نیز می‌آموخت. در سال ۱۳۰۲ به تهران رفت و از مدرسه دارالفنون دیپلم ادبی دریافت کرد و به مدرسه حقوق وارد شد. سه سال بعد به خدمت وزارت معارف درآمد، و برای تدریس و مدیریت دبیرستان به خوزستان رفت. پس از سه سال خدمت در خوزستان به تهران بازگشت و به تدریس تاریخ و جغرافیا در دارالفنون و نیز در دانشکده افسری پرداخت. مدتی نیز ریاست دبیرستان‌های شرف و معرفت را به عهده داشت.

مقاله‌های تاریخی و ادبی به قلم محیط طباطبایی از سال ۱۳۰۶ در نشریات معروف شفق سرخ و روزنامه ایران منتشر می‌شد.سلسله مقالات او در باره محمد ز کربای رازی و اعزام محصل به اروپا، موجب شهرت او به‌عنوان پژوهشگری دقیق شد، در همان حال که به‌عنوان مدرس تاریخ و جغرافیا و معلم زبان‌دان شناخته شده بود.

محمد محیط طباطبایی در سال ۱۳۱۳ با ایراد خطبه‌ای با عنوان «غفیده دینی فردوسی» در کنگره هزاره فردوسی، توانایی علمی و پژوهشی خود را به نمایش گذاشت و در نظر دانشمندان ایرانی و خارجی حاضر در آن مجمع، به عنوان پژوهشگر احترام بسیار کسب کرد.

استاد محمد محیط طباطبایی

ضمن خدمت در وزارت معارف و بعداً وزارت فرهنگ، به نگارش مقالات تحقیقی ادامه می‌داد که در طی سالیان تعداد آنها از ۱۵۰۰ مقاله فراتر رفت. مدتی مدیریت مجله آموزش و پرورش (واسته به وزارت فرهنگ) را به عهده داشت. همچنین مجله محیط را در سال ۱۳۲۱ و بار دیگر در سال ۱۳۳۶ دایر کرد. بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۴ مدت دو سال سمت مستشار فرهنگی ایران در دهلی را به‌عهده داشت و چهار سال رایزن فرهنگی ایران در عراق و سوریه و لبنان بود. در سال ۱۳۲۹ در نخستین کنگره ابن سینا در بغداد به زبان عربی، تحقیقی در مورد تولد ابن سینا عرضه کرد.

در سال ۱۳۳۷ از شغل معلمی بازنشسته شد. از همان سال به دعوت رادیو ایران برنامه رادیویی مرزهای دانش را دایر کرد که به گفتارهایی در زمینه فرهنگ و ادب و تاریخ اختصاص داشت. این گفتارها توسط خود او با استادان و محققان برگزیده او ارائه می‌شد، و دقت نظر محیط طباطبایی در انتخاب موضوع گفتارها آشکار بود. تعداد گفتارهایی که خود او در برنامه مرزهای دانش ایراد کرد بیش از ۴۵۰ بود.

ویژگی محیط طباطبایی از همان آغاز گام نهادهن او در عرصه تحقیقات تاریخی و ادبی، روحیه بدیهه‌یاب و نکته‌گیر او بود که موجب جدایی و گاه معارضه او با ادبای مشهور زمان چون ملک‌الشعرای بهار و عباس اقبال و سعید نفیسی می‌شد و شاید همین امر موجب شد که دانشگاه از دانش او بی‌بهره بماند و زمانی که در اواخر دهه ۱۳۴۰ دانشگاه تهران از او برای تدریس دعوت کرد، محیط آن دعوت را دربر هنگام نداشت و نپذیرفت.

در سال ۱۳۵۷ نخستین جایزه آثار ملی از سوی انجمن آثار ملی به او اعطا شد. در سال ۱۳۵۸ فرهنگستان ایران در کنگره ابن سینا شرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۶۲ نیز در کنگره خوارزمی سخنرانی نمود. در سال ۱۳۶۹ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد. استاد عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ محیط می‌گوید: «دانش محیط طباطبایی خود، تاریخ زنده و پویای یکی قرن بود. تاریخ یکی دو قرن قبل از خود را نیز با مطالعه مستمر، با کنجکاوی و موشکافی، از آن «خود» کرده بود و در آنچه به تاریخ و ادبیات قرن‌های اخیر ایران مربوط می‌شد، قول او راهگشا بود.»

زنده یادانجوی شیرازی نیز او را اینگونه وصف کرده است: «استاد محیط طباطبایی در این پنجاه سالی که من شاهد بودهام، می‌توانم گواهی بدهم که روزی او از نگذشته مگر این که یک کتاب تازه را جستجو کرده باشد. هرگاه می‌خواستیم او را ریپا کنیم یا در کتابخانه ملی «ملک» بود یا در کتابخانه دیگر شهر، می‌رفت تا آخرین نسخه‌های خطی را که خریدیده و تازه به کتابخانه رسیده، ببیند و مطالعه کند. در کتابخانه‌های شهر هم معمولاً با بزگان دیگری

چون مرحوم «ملک‌الشعرای بهار»، «رشید یاسمی»، «احمد بهمنیار» و استاد «همای» می‌نشست و صحبت می‌کرد. این آسان نیست که یک نفر بیش از هفتاد سال غرق در مطالعه و تحقیق باشد.استاد «محیط» بیش از هزار رساله و مقاله علمی، ادبی، انتقادی و تحقیقی دارد. در ده‌ها کنفرانس و سمینار و کنگره علمی و تحقیقی، در خارج و داخل شرکت کرده بود. انتشار مقالات تحقیقی او در مجله «رمان»، «مهر» و «تعلیم و تربیت»، استاد محیط را، پژوهشگری پُرمایه، جامع و شایسته نام خویش نشان داد.»

محمد محیط طباطبایی در روز سه‌شنبه بیست و هفتم مرداد ۱۳۳۱ هجری شمسی در آستانه نود سالگی در تهران در گذشت. پیکر او طبق وصیت در برج طغرل در مجاورت ابن بابویه در شهر ری دفن شد. آرامگاه محمد محیط طباطبایی در کنار برج طغرل قرار دارد. آثار محیط طباطبایی متجاوز از ۲۵۰۰ مقاله و ۶۰۰ خطبه‌است. عناوین تعدادی از آثار تجدیدچاپ‌شده او عبارتند از:

تحلیل مطبوعات ایران/ مجموعه مقالات در مورد «سید جمال‌الدین اسدآبادی»/ مجموعه مقالات در مورد «فردوسی»/ مجموعه مقالات در مورد «گلستان سعدی»/ مجموعه مقالات در مورد «دیوان حافظ»/ مجموعه مقالات در مورد «خیامی یا خیام». مضمون این کتاب این است که «خیام» ریاضیان و منتج با «خیامی» شاعر، دو شخص متفاوت هستند./ مجموعه مقالات در مورد «تاریخ تحلیل مطبوعات»/ مجموعه مقالات در مورد «محمد زکریای رازی»/ مجموعه مقالات در مورد «اعزام محصل به اروپا»/ «دیوان اشعار»/ عظیم پس از باب و پیش از ازل/ رساله خالویه یا ایقان/ طاهرا یا طاهره (پژوهشی در شعر منسوب به طاهره)/ برهان قاطع/ گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید/ مهم‌ترین اثر استاد محیط طباطبایی گردآوری مجموعه آثار میرزا ملکم خان روشفکر دوره ناصری است که بعد از

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۸ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۸۳

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

ایران پژوهی

سید محمد بن ابراهیم محیط طباطبایی با تَخْلُص محیط روزنامه‌نگار، آموزگار، ادیب، مقاله‌نویس، رایزن فرهنگی، پژوهشگر، مؤلف و شاعر ایرانی بود. او در ۲۶ خرداد ۱۲۸۰ خورشیدی در شهر زواره از توابع شهرستان اردستان در شمال شرقی اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه در زادگاه خود گذراند و سپس تحصیلات خود را در مدرسه کاسه‌گران اصفهان ادامه داد، و زبان فرانسوی آموخت. محیط به زواره بازگشت و در سال ۱۳۰۱ نزد مدیر مدرسه نوبنیاد زواره مرحوم اسدالله کاوه زاده مشغول کار شد و ضمن آن که در امور مدرسه به وی کمک می‌نمود، برخی درس‌ها را تدریس می‌کرد، و نزد کاوه زاده زبان انگلیسی نیز می‌آموخت. در سال ۱۳۰۲ به تهران رفت و از مدرسه دارالفنون دیپلم ادبی دریافت کرد و به مدرسه حقوق وارد شد. سه سال بعد به خدمت وزارت معارف درآمد، و برای تدریس و مدیریت دبیرستان به خوزستان رفت. پس از سه سال خدمت در خوزستان به تهران بازگشت و به تدریس تاریخ و جغرافیا در دارالفنون و نیز در دانشکده افسری پرداخت. مدتی نیز ریاست دبیرستان‌های شرف و معرفت را به عهده داشت.

مقاله‌های تاریخی و ادبی به قلم محیط طباطبایی از سال ۱۳۰۶ در نشریات معروف شفق سرخ و روزنامه ایران منتشر می‌شد.سلسله مقالات او در باره محمد ز کربای رازی و اعزام محصل به اروپا، موجب شهرت او به‌عنوان پژوهشگری دقیق شد، در همان حال که به‌عنوان مدرس تاریخ و جغرافیا و معلم زبان‌دان شناخته شده بود.

محمد محیط طباطبایی در سال ۱۳۱۳ با ایراد خطبه‌ای با عنوان «غذیهٔ دینی فردوسی» در کنگره هزاره فردوسی، توانایی علمی و پژوهشی خود را به نمایش گذاشت و در نظر دانشمندان ایرانی و خارجی حاضر در آن مجمع، به عنوان پژوهشگر احترام بسیار کسب کرد.

استاد محمد محیط طباطبایی

ضمن خدمت در وزارت معارف و بعداً وزارت فرهنگ، به نگارش مقالات تحقیقی ادامه می‌داد که در طی سالیان تعداد آنها از ۱۵۰۰ مقاله فراتر رفت. مدتی مدیریت مجله آموزش و پرورش (واسته به وزارت فرهنگ) را به عهده داشت. همچنین مجله محیط را در سال ۱۳۲۱ و بار دیگر در سال ۱۳۳۶ دایر کرد. بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۴ مدت دو سال سمت مستشار فرهنگی ایران در دهلی را به‌عهده داشت و چهار سال رایزن فرهنگی ایران در عراق و سوریه و لبنان بود. در سال ۱۳۲۹ در نخستین کنگره ابن سینا در بغداد به زبان عربی، تحقیقی در مورد تولد ابن سینا عرضه کرد.

در سال ۱۳۳۷ از شغل معلمی بازنشسته شد. از همان سال به دعوت رادیو ایران برنامه رادیویی مرزهای دانش را دایر کرد که به گفتارهایی در زمینه فرهنگ و ادب و تاریخ اختصاص داشت. این گفتارها توسط خود او با استادان و محققان برگزیده او ارائه می‌شد، و دقت نظر محیط طباطبایی در انتخاب موضوع گفتارها آشکار بود. تعداد گفتارهایی که خود او در برنامه مرزهای دانش ایراد کرد بیش از ۴۵۰ بود.

ویژگی محیط طباطبایی از همان آغاز گام نهادهن او در عرصه تحقیقات تاریخی و ادبی، روحیه بدیهه‌یاب و نکته‌گیر او بود که موجب جدایی و گاه معارضه او با ادبای مشهور زمان چون ملک‌الشعرای بهار و عباس اقبال و سعید نفیسی می‌شد و شاید همین امر موجب شد که دانشگاه از دانش او بی‌بهره بماند و زمانی که در اواخر دهه ۱۳۴۰ دانشگاه تهران از او برای تدریس دعوت کرد، محیط آن دعوت را دربر هنگام نداشت و نپذیرفت.

در سال ۱۳۵۷ نخستین جایزه آثار ملی از سوی انجمن آثار ملی به او اعطا شد. در سال ۱۳۵۸ فرهنگستان ایران در کنگره ابن سینا شرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۶۲ نیز در کنگره خوارزمی سخنرانی نمود. در سال ۱۳۶۹ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد. استاد عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ محیط می‌گوید: «دانش محیط طباطبایی خود، تاریخ زنده و پویای یکی قرن بود. تاریخ یکی دو قرن قبل از خود را نیز با مطالعه مستمر، با کنجکاوی و موشکافی از آن «خود» کرده بود و در آنچه به تاریخ و ادبیات قرن‌های اخیر ایران مربوط می‌شد، قول او راهگشا بود.»

زنده یاد انجوی شیرازی نیز او را اینگونه وصف کرده است: «استاد محیط طباطبایی در این پنجاه سالی که من شاهد بودهام، می‌توانم گواهی بدهم که روزی او از نگذشته مگر این که یک کتاب تازه را جستجو کرده باشد. هرگاه می‌خواستیم او را ریپا کنیم یا در کتابخانه ملی «ملک» بود یا در کتابخانه دیگر شهر، می‌رفت تا آخرین نسخه‌های خطی را که خریدیده و تازه به کتابخانه رسیده، ببیند و مطالعه کند. در کتابخانه‌های شهر هم معمولاً با بزگان دیگری

چون مرحوم «ملک‌الشعرای بهار»، «رشید یاسمی»، «احمد بهمنیار» و استاد «همای» می‌نشست و صحبت می‌کرد. این آسان نیست که یک نفر بیش از هفتاد سال غرق در مطالعه و تحقیق باشد.استاد «محیط» بیش از هزار رساله و مقاله علمی، ادبی، انتقادی و تحقیقی دارد. در ده‌ها کنفرانس و سمینار و کنگره علمی و تحقیقی، در خارج و داخل شرکت کرده بود. انتشار مقالات تحقیقی او در مجله «رمان»، «مهر» و «تعلیم و تربیت»، استاد محیط را، پژوهشگری پُرمایه، جامع و شایسته نام خویش نشان داد.»

محمد محیط طباطبایی در روز سه‌شنبه بیست و هفتم مرداد ۱۳۷۱ هجری شمسی در آستانه نود سالگی در تهران در گذشت. پیکر او طبق وصیت در برج طغرل در مجاورت ابن بابویه در شهر ری دفن شد. آرامگاه محمد محیط طباطبایی در کنار برج طغرل قرار دارد. آثار محیط طباطبایی متجاوز از ۲۵۰۰ مقاله و ۶۰۰ خطبه‌است. عناوین تعدادی از آثار تجدیدچاپ‌شده او عبارتند از:

تحلیل مطبوعات ایران/ مجموعه مقالات در مورد «سید جمال‌الدین اسدآبادی»/ مجموعه مقالات در مورد «فردوسی»/ مجموعه مقالات در مورد «گلستان سعدی»/ مجموعه مقالات در مورد «دیوان حافظ»/ مجموعه مقالات در مورد «خیامی یا خیام». مضمون این کتاب این است که «خیام» ریاضیان و منتج با «خیامی» شاعر، دو شخص متفاوت هستند./ مجموعه مقالات در مورد «تاریخ تحلیل مطبوعات»/ مجموعه مقالات در مورد «محمد زکریای رازی»/ مجموعه مقالات در مورد «اعزام محصل به اروپا»/ «دیوان اشعار»/ عظیم پس از باب و پیش از ازل/ رساله خالویه یا ایقان/ طاهرا یا طاهره (پژوهشی در شعر منسوب به طاهره)/ برهان قاطع/ گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید/ مهم‌ترین اثر استاد محیط طباطبایی گردآوری مجموعه آثار میرزا ملکم خان روشنفکر دوره ناصری است که بعد از

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۸ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۸۳

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

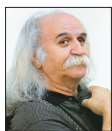
نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

نگاره‌ای از میرزا محمد محیط

گوشه هایی از تاریخ پایتخت: گورستان حسن آباد دیروز و آتش نشانی امروز



حسن فرازمند

قصه اطفائیه کریم آقا بودرجمهری

موجود نتوانست در اطفای آن حریق‌ها نقش قابل اعتنایی ایفا کند و از طرف دیگر تقاضای مردم برای برخورداری از آب سالم هم رو به افزایش بود و ظاهراً اداره اطفائیه وظیفه داشت به موازات انجام وظیفه در حوزه آتش‌نشانی، امر آبرسانی شهری را نیز مدیریت کند! بنابراین در آذرماه سال ۱۳۰۷ با نیت تقویت توان فنی اداره اطفائیه، یک دستگاه آب پاش بزرگ و چهار دستگاه آب پاش کوچک به مارک «N.A.G» که لاستیک‌های توپر داشت، از کشور آلمان خریداری شد و به طور کامل در اختیار اداره اطفائیه قرار گرفت و عده‌ای از شوهرهای مستعد قشون و گروهیان‌های قدیمی هنگ‌های بهادری و آهنین هم برای به کار انداختن و هدایت ماشین‌های جدید به اداره اطفائیه منتقل شدند.

آتش‌سوزی مهیب در مدرن‌ترین سینمای تهران

وضعیت نامناسب در اطفائیه ادامه داشت تا این که در هشتم مهرماه سال ۱۳۰۷ وقوع آتش‌سوزی گسترده در سالن سینمای صنعتی لاله‌زار مسؤولان وقت را از خواب بیدار کرد.

در آن سالن که یکی از مدرن‌ترین و مجهزترین سینماهای پایتخت محسوب می‌شد و به نمایش فیلم برای بانوان اختصاص داشت، با وجود وسایل قابل اشتعال در آن، آتش در زمانی کوتاه شدت گرفت و بناهای اطراف را نیز به خطر انداخت و مأموران اطفائیه، گردان مهندسی ارتش و عوامل پلیس پس از ساعت‌ها تلاش در حالی آتش را خاموش کردند که از آن سینمای مجهز، فقط مشتی خاکستر بر جای مانده بود.

فردای آن روز، روزنامه اطلاعات، ضمن چاپ گزارش مشروحی از واقعه، به لزوم تقویت آتش‌نشانی تهران اشاره کرد و نوشت: «... وقتی واقعاً فکر کنیم متوجه می‌شویم ما هیچ وسیله اطفائیه‌ای نداریم. ما یک اداره مخصوص اطفائیه می‌خواهیم، برای این که به مجرد وقوع حریق و صداکردن زنگ تلفن آن اداره، سوت اتومبیل‌های اطفائیه هم از طرفی بلند شود. متأسفانه تاکنون به این امر توجهی نشده است و مأموران نظمیه و بلدیه، باید با نبودن وسایل کافی خود را در خطر حریق ببینند.

علی‌احمال امیدواریم بلدیه زودتر درصدد تهیه وسایل کافی برای اطفاء حریق و تهیه چند دستگاه اتومبیل اطفائیه و اداره بودجه مخصوص برای این منظور برآید که از مشقت کارکنان و مأموران فعلی اطفائیه و خطرات آن کاسته شود و اگر طالب کسب تمدن جدید دنیا هستیم، باید لوازم آن را نیز از هرجیت فراهم کنیم...».

پس از انتشار گزارش روزنامه اطلاعات تشکیلات اطفائیه، چندین سال، همچنان در خیابان چراغ‌برق و در گاراژهای حسینی و غرب دایر ماند. تا این که بر اثر وسعت یافتن شهر و تعدد حریق‌هایی که در مناطق مختلف اتفاق می‌افتاد، مسؤولان امر بالاخره متوجه شدند ماشین‌آلات و نفراتی که در اختیار دارند، جوابگوی نیازهای شهری با وسعت و جمعیت تهران نیستند. به همین دلیل، در سال ۱۳۱۰ شمسی با پیگیری «کریم آقا بودرجمهری» که در رابطه با امر آتش‌نشانی بیشترین مسؤولیت را بر عهده داشت و به تعبیری مدیر ارشد آن خوانده می‌شد، برای احداث ساختمانی متناسب با وظایف اداره اطفائیه و همچنین تأمین بودجه‌ای منطبق با حجم فعالیت‌های آن، پیشنهادی تهیه و تقدیم مجلس شد، که با تصویب آن پیشنهاد، در سال ۱۳۱۱ اداره اطفائیه ابتدا به قسمت شرقی آسایشگاه سابق بلدیه و سپس به بیرون از محدوده شهر، به میدان حسن آباد و محل گورستان متروکه‌ای که در آنجا واقع بود منتقل شد و نام اطفائیه به آتش‌نشانی تغییر پیدا کرد.



پس از آن دومین و سومین واحدهای آتش‌نشانی توسط انگلیسی‌ها در دو شهر آبادان و مسجد سلیمان با هدف حفاظت از تأسیسات پالایشگاه نفت این شهرها در مواجهه با آتش‌احداث شدند که همانند آتش‌نشانی روس‌ها در تبریز جز اطفاء حریق کاربرد دیگری نداشتند.

سرانجام حدود ۱۰ سال پس از تأسیس بلدیه و ۷۵ سال پس از افتتاح آتش‌نشانی تزارها در تبریز و آتش‌نشانی انگلیسی‌ها در جنوب، «قاسم‌خان والی» در خیابان خاقانی تبریز بنایی را احداث کرد که شاید بتوان آن را الگویی برای آتش‌نشانی امروزی در کشور دانست و نامش را نیز هم قافیه با بلدیه، «اطفائیه» گذاشت.

با پایان سلطنت قاجارها بر کشور و روی کار آمدن با نام رضا شاه نخستین ایستگاه آتش‌نشانی تهران و قزوین در سال ۱۳۰۳ با نام اطفائیه پایتخت فعالیت خود را ابتدا در ۳۰۰ متری میدان توپخانه و در ابتدای خیابان چراغ‌برق که امروزه به نام امیرکبیر آن را می‌شناسیم، در محلی استیجاری واقع در گاراژ حسینی که متعلق به فردی به نام «سیداسدالله» بود، به ریاست یکی از افسران روس سفید به نام «کلنل وربا» که به همراه ۱۵ پرسنل به ایران پناهنده شده بود، شروع کرد و یک دستگاه اتومبیل آب پاش تنها دارایی آن را تشکیل می‌داد؛ خودرویی که اگر چه اساساً به امر آتش‌نشانی اختصاص یافت، اما عملاً برای امور دیگری نظیر آب پاشی خیابان‌ها، آبرسانی به محلات و... نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

البته پس از وقوع چند حریق گسترده در یکی دو سال اول تأسیس اداره اطفائیه تهران و ناتوانی خودروهای آب پاش در اطفاء آن به دلیل پراکنده بودن آنان در سطح شهر برای انجام وظایف دیگر، عملاً تجهیزات

۹۰ سال پیش در ۱۶ مهر ۱۳۰۸ شمسی، بلدیه طهران رسماً اعلام کرد که قبرستان قدیمی چهار راه حسن آباد را برای تأسیس نخستین اداره اطفائیه طهران در نظر گرفته است.

در چنین روزی بلدیه طهران به جراید کشور اطلاع داد عمارت اطفائیه در این گورستان احداث می‌شود.

جریده اطلاعات نیز در راپورت کوتاهی در این باره نوشت: نقشه عمارت اطفائیه تهیه و از دو روز پیش مورد تصویب انجمن بلدیه قرار گرفته و دو روز قبل شروع به احداث آن نموده است.

در ادامه آمده است: برای این که درموقع حریق خبر آن بزودی به اداره اطفائیه برسد، اداره بلدیه در نظر دارد که علاوه بر تلفون‌های موجود، یک قسم تلفون مخصوص در معابر و کوچه‌ها دایر کند که سیم‌های آن به اداره اطفائیه وصل است و در دسترس عموم قرار دارد که فوراً خبر حریق را به اداره اطفائیه برساند.

خوش‌ترین خبر

این خبر خوش برای تهرانی‌های آن روزگار، حکایت از آن داشت که وضعیت نابسامان اداره اطفائیه بعد از چند سال می‌رود که سرو سامانی بخود بگیرد. اهالی تهران قدیم می‌دانستند که منطقه حسن‌آباد که ناحیه شمال غرب آن روزهای طهران به شمار می‌آمد، و یکی از بزرگ‌ترین باغ‌های شهر و متعلق به شخصی به نام «میرزا یوسف آشتیانی» بود که استخر بزرگ آن، محل کنونی سفارت ایتالیا است.

مستوفی الممالک قبل از گسترش طهران و خراب شدن حصار شاه طهماسبی آن به سال ۱۲۸۶ قمری بیشتر زمین‌های بیرون حصار تا بهجت آباد و از آنجا تا یوسف آباد و ونک و اوین را خریداری کرد. پس از بزرگ شدن طهران و باغ بزرگی ایجاد کرد و آن را به نام پسرش حسن، «حسن‌آباد» نامگذاری کرد. این وجه تسمیه حسن‌آباد است. پس از فوت میرزا یوسف آشتیانی ورثه، این ملک را تکه‌تکه کرده و به مردم فروختند، به صورتی که پس از چندین سال اثری از این باغ باقی نماند و محله مسکونی حسن‌آباد از دل آن زاده شد.

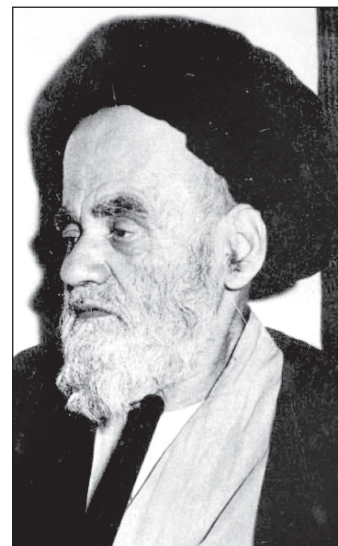
نصرت‌الله حدادی درباره‌اش در کتاب «طهران قدیم» می‌نویسد:

در قسمت چپ - شمال غرب - این میدان، قبرستان قدیمی‌ای قرار داشت که در وبای عام تهران در ۲۵ محرم سال ۱۳۱۰ قمری تماماً پر از اجساد فوت‌شدگان شد. از جمله این فوت‌شدگان، میرزا رضا کلهر بود. بعدها این قبرستان را تخریب و به جای آن «اداره اطفائیه طهران» شکل گرفت. اطفائیه طهران که به وسیله روس‌ها در خیابان ری، سهراب امین حضور، گاراژ حسینی، راه‌اندازی شده بود، در سال ۱۳۱۱ شمسی به این محل انتقال یافت و بلدیه آن را تحت نظر گرفت.

واما بعد از آن...

با این حال همه مدارک و اسناد رسمی و غیر رسمی نشان می‌دهد که اولین نشانه‌های ایجاد آتش‌نشانی در ایران را باید در سال ۱۲۲۱ شمسی در تبریز جستجو کرد، آن زمانی که مأموران روسیه تزاری برای تأمین امنیت و حفظ منافع که در این شهر داشتند، امکاناتی را به امر اطفاء و مهار آتش اختصاص دادند، که از چند پمپ دستی دو طرفه از جنس برنز و مس برای پمپاژ آب تشکیل شده بود، تجهیزاتی که فقط برای خاموش کردن آتش توانایی داشتند و کار امدادی انجام نمی‌دادند و شاید اسم آتش‌نشانی هم از همین جا گرفته شده باشد!





بیست و چهارم دی‌ماه سالروز درگذشت فیلسوف و فقیه بزرگ معاصر حکیم سیدابوالحسن رفیعی قزوینی است. او در چنین روزی در سال ۱۳۵۳ شمسی برابر با اول محرم ۱۳۹۵ به عالم باقی سفر کرد. بنابر زندگی‌نامه خود نوشتی که از او در دست است، در حدود سال ۱۳۱۳ قمری در قزوین متولد و در ده سالگی به تحصیل علوم دینی مشغول شده و در بیست‌سالگی برای تحصیل فلسفه و ریاضی و تکمیل فقه و اصول به تهران سفر کرده، از میرزا حسن کرمانشاهی، فلسفه، از حاج فاضل عارف، فلسفه و عرفان و از میرزا ابراهیم زنجانی، علوم ریاضی را فرا گرفته است. در ۱۳۴۱ قمری بعد از تأسیس حوزه علمیه قم به آن شهر می‌رود و از درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده می‌کند و خود به تدریس فقه و اصول و فلسفه می‌پردازد. بعد به زادگاه خود قزوین می‌آید و حدود ۳۵ سال در این شهر، مدرس و واعظ و مرجع تقلید زعیم دینی بوده است. در اوایل دهه چهل شمسی به تهران مهاجرت کرده و بقیه عمر را در آن شهر می‌گذراند.

حکیم رفیعی قزوینی، علاوه بر تربیت شاگردانی همچون رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی و استادان عالی‌قدر سیدجلال‌الدین آشتیانی، حسن‌زاده آملی، امامی کاشانی، مهدوی کنی، سیدحسن مصطفوی، سید رضی شیرازی، محمدحسین لویسی، سیدابوالقاسم حاج سید جواد، دکتر دینانی، دکتر نصر و رضائزاد، و تألیف رسالاتی هر چند از نظر کمیت اندک ولی کیفاً پرمایه، از ویژگی‌هایی برخوردار



• دکتر سیدمحمد حکاکی

یادی از حکیم رفیعی قزوینی

از این لحاظ، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ عالمی را در هیچ رشته‌ای به اندازه او نسته‌اند. حتی بعضی او را به سحر بیان متصف نموده‌اند. این قدرت تقریر نسبتاً در بعضی از تحریرهای او نمایان است.

۷- مهارت در تدریس اسفار و متون حکمی

از این نظر هم اینجانب نشنیده‌ام که کسی را در مرتبه او دانسته باشند. نام حکیم رفیعی قزوینی دلالت التزامی بر تدریس اسفار دارد. او را به راستی می‌توان سلطان ملک اسفار و صاحب سکه در این فن دانست.

۸- ظرافت

از حکیم فقید کلمات ظریف بسیاری در بیان و خاطر کسانی که او را درک کرده‌اند و هم در کتاب‌ها و حکایات منظور ثبت است؛ کلماتی که حاکی از هوش و دقت و ظرافت، و نیز ابداع و بلاغت‌گوینده است. مطمئن هستم که از جمع‌آوری آنها نوشته‌ای خواندنی فراهم خواهد آمد.

۹- خوش‌نویسی

حکیم رفیعی در خط هم مهارت نموده و استاد خوشنویسی داشته است. خط تحریر او در ظرافت و لطافت چون مروارید غلطان است. اگر حمل بر مبالغه نشود باید بگویم که خط تحریر او در میان عالمان دینی - که بسیاری از آنان به حسن خط توجه نشان می‌داده‌اند و اساساً حسن خط یکی از اقلام تعلیم و تربیت قدیم بوده است - حتی در میان بسیاری از خوشنویسان با سابقه و اوستادان حرفه‌ای نظیر ندارد.

آری، این خصایص از حکیم رفیعی در تاریخ حکمت و فرهنگ ما عالمی یگانه ساخته است. کلام آخر آنکه او یک نمونه عالی از دانش‌آموختگان و مدرسان نظام و تعلیم و تربیت سنتی، یعنی نظام حوزوی و هم بزرگ‌ترین شخصیت علمی دینی است که در دوره اخیر، از قزوین برخاسته است.

* مدرس فلسفه در گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

بوده است که در مجموع او را عالمی برجسته و متفاوت با سایر بزرگان ساخته می‌نمایند. آن ویژگی‌ها از این قرارند:

۱- جامعیت

او همه علوم مرسوم زمان خود در حوزه‌های علمیه و حتی علوم نه چندان مرسوم چون ریاضیات و هیأت را فرا می‌گیرد. دکتر نصر بعد از اشاره به جامعیت او و اینکه اطلاع او از نجوم قدیم از هر دانشجوی دکتری در دانشگاه هاروارد بیشتر بود می‌گوید بهترین تعبیر درباره او این است که او خواجه نصیر زمان بود.

۲- هوش

طبیعی است هر کس به مراتب بالای علمی می‌رسد از هوشی سرشار و گاه فوق معمول برخوردار است، ولی چنانکه نقل شده هوش او در میان دانشمندان هم برجسته بوده است. استاد حسن‌زاده آملی او را نابغه عظیم اسلامی می‌خواند.

۳- دقت

دقت او در نوشته‌های او به‌ویژه در حواشی او به کتاب‌های مختلف پیداست و هم در سخنانی که با عامه مردم داشته است.

۴- حافظه

از حافظه او، هم شاگردان او هم مردم قزوین داستان‌ها نقل نموده‌اند و پیداست از این نظر هم عالمی ممتاز بوده است.

۵- شوق و احترام به علم

این دو خصوصیت در آثار او بیش از دیگران نمایان است و به همین سبب بوده است که به آسانی دست به نوشتن کتاب نمی‌برده و کتاب‌سازی نمی‌کرده است. استاد آشتیانی می‌گوید به او گفتم چرا کتابی در فلسفه نمی‌نویسید، گفت اگر کتابی بنویسم بین شرح منظومه و اسفار (از لحاظ حجم و شمار صفحات)، چیزی خواهد شد سه‌درجه پایین‌تر از الشواهد الربوبیه؛ خوب الشواهد الربوبیه که هست، آری، تقدیس علم و بزرگداشت شأن آن در نوشته‌های حکیم رفیعی از خصوصیات است که در همان نظر اول حس می‌شود.

۶- قدرت بیان

ابر دیماه



• شعری از زنده‌یاد دکتر مهدی حمیدی شیرازی

میغ آبستن دی مه خبر آرد بر ما

که دگر باره خزان رفت و مه آرد ما

باغ زرین موی از برف سپید است، سپید

گشته در سیم نهان یکسره گنج زر ما

یعنی اندر سلب زال کند جلوه‌گری

دختر عشوه گر اردی و شهریور ما

رستمی مرده و بهمن سپهی تاخته کشن

تا نهد بند گران بر تن زال زر ما

باغبان رفته و گل خفته و بلبل خاموش

زاغ برپت زند و بومک خنیاگر ما

شاخک نرگس خم گشته از رشوه ابر

گوید از رشوه گرفتن‌ها خم شد سر ما!

و آن گل سرخک عاشق کش کاندز کفن است

چشم ما را همه ترسانند از کیفر ما

باغ پرزبور، با دست تهی بانگ زند

که ناپایند و نمانند زر و زیور ما

گاه‌ساری به سخن آید و گه بویوبکی

قصه گوید ز سلیمان و ز اسکندر ما

آن گل نسترن گشته به کافور نهان

یاد پیری کند و خستگی پیکر ما

و آن پریشان مو؛ آن بید بن موی سپید

خود حدیثی است سرانجام ز مشک تر ما

ابر غزلان و هوا تیره و گیتی خاموش

برف آهسته فرو خفته به‌بام و در ما

ساقی تنگ دهان! سخت هوا سرد شده است

شیشه بردار، که پرپاده کنی ساغر ما

مطرب بزم! بفرمای که در پیش کنند

بوسه زن بر لب ما؛ بر لب پر شکر ما

خادمک! مجلسکی نغز و دل افروز بساز

پرکن از آتش زردشتی ما مجمر ما

دختر تاک به سرمستی عریانی زر

بوسه داده است کنون بر لب پر گوهر ما

هر دو می‌رقصند امروز و چه رقصی عجبی

برف بر بام و بر ما بتک لاغر ما

مستی چشم تورا نازم و رخسار تورا

بشکند، خرد شود، شاخک سیسنبیر ما

گر آبان رفت چه غم، آذر اگر مرد چه غم

که همی رقصد در مجمر ما آذرما

نوش لب! دانی کامروز غم سردی نیست

کاتش عشق تو می‌سوزد بال و پر ما

نوبهار است در آنجا که بتابد رخ تو

آفتاب است در آنجا که تو باشی برما

تقریب کمتر از ۳۱ درصد است. در این صفحات ۷ جمع عربی و تعدادی جمله معترضه عربی مانند «عزوجل» و «رضی‌الله عنه» و «علیه‌السلام» و «بحق‌الحق و اهله» به کار رفته و ترکیب‌های عربی آن بیشتر اسم خاص یا لقب است مانند شط‌العرب و سوق‌القداحین و امیرالمؤمنین و باب‌الطيب و امثال آن‌ها.

در سفرنامه، عبارت‌های وصفی و بعضی جمله‌های بی‌فعل مکرر به کار رفته و آن تا حدی مقتضی موضوع کتاب نیز هست که عمدتاً شامل توصیف مشاهدات مؤلف است. این‌گونه جمله‌ها مانند: مردی جوان بود. سخن به زبان فارسی همی گفت به زبان اهل دیلم، و موی گشوده، و جمعی نزد وی حاضر (ص ۴).

و در میان شهر مسجدی آدینه عظیم پاکیزه و نیکو آراسته و حصین، و در ساحت مسجد قبه‌ای بزرگ ساخته و در زیر قبه حوضی از رخام و در میانش فواره‌ای برنجین برآمده و در پایه آن مشرعه‌ای ساخته است که به پنج نایزه آب بسیار

و چه عربی - نیز در آن به ندرت به کار رفته و ترکیب‌های عربی و واژه‌های تنوین‌دار نیز در آن اندک است و آنچه هست مهجور نیست مانند بعینه (ص ۱)، تحت‌الارض (ص ۱۲)، صائم‌الدهر و قائم‌اللیل (ص ۱۸)، و رأی العین (ص ۹۷) و امثال این‌ها. در سفرنامه اضافه‌های وصفی و اضافی تازه مانند فرسنگ بیابانکی و مقدار پنج آسیاگرد (در توصیف کمیت آب) اندک به کار رفته اما با توجه به حجم کم کتاب، حوزه واژگان آن وسیع است زیرا مشاهدات خود را از چیزها و امور گوناگون توصیف کرده و به مناسبت نام میوه‌ها و گل‌ها و حیوانات و سنگ‌های معدنی و محصولات کشاورزی و صنعتی و اصطلاحات مربوط به اوزان و مقادیر و امثال آن‌ها را در کتاب مکرر به کار برده است.

میزان واژه‌های عربی آن نیز متعادل است. از صفحه ۱۵۲ - سطر ششم - تا صفحه ۱۵۸ - سطر یازدهم - میزان واژه‌های عربی در کلمات اسمی کتاب با احتساب واژه‌های مکرر و حذف اسم‌های خاص و ترکیب‌ها و جمله‌های عربی، به

این کتاب مجموعه یادداشت‌های ناصر خسرو است از سفری هفت ساله که به سال ۴۳۷ آغاز گردیده و در همین سفر است که قریب سه سال در مصر مانده و چهار بار حج کرده و در آخرین سفر به مکه، از طریق لحسا و اهواز و اصفهان و طیس به خراسان بازگشته و تبلیغ آیین اسماعیلی را آغاز کرده است.

سفرنامه ناصر خسرو کهن‌ترین سفرنامه موجود در زبان فارسی است و مشتمل است بر اطلاعات فراوان جغرافیایی و اقتصادی و اجتماعی از روزگار نویسنده که به زبانی ساده تحریر یافته. به نظر می‌رسد که کتاب مذکور به زبانی نزدیک به زبان معیار خراسان در قرن پنجم نوشته شده باشد زیرا بخشی از کهنگی‌های زبانی که در دیگر متون آن عصر - و حتی در دیگر آثار ناصر خسرو - وجود دارد در این کتاب نیست یا بسیار اندک است. از جمله تکرار حرف اضافه، و استعمال حرف مر، و صورت کهنه کلمات، و تبدیل‌های آوایی و امثال آن‌ها. واژه‌های کهنه و مهجور - چه فارسی

سفرنامه ناصر خسرو

بیرون می‌آید. (ص ۲۱۲۰).

در آن مسجد دو خانه است از سنگ ساخته و سقف سنگین در زده و دری کوچک بر آنجا نهاده چنان که مرد به دشواری در تواند رفتن و دو قبر نزدیک یکدیگر آنجا نهاده (ص ۲۸۲۷). و از آنجا به شهری رسیدیم که آن را قبادیه خوانند و از عکه تا آنجا هفت فرسنگ بود؛ شهری نیکو با آب روان و نخلستان و درختان نارنج و ترنج و بارویی حصین و دری آهنین و چشمه‌های آب روان در شهر و مسجد آدینه‌ای نیکو (ص ۳۵).

با وجود این‌گونه جمله‌ها، در جمله‌های متوالی، فعل تکرار نیز شده است. جمله‌ها در این کتاب معمولاً کوتاه است.

نثر ناصر خسرو در سفرنامه بیشتر مبتنی بر گزارش و توصیف واقعات است به دور از سجع، صنایع بدیعی و تخیل. زبان او، زبانی هنجارگریز نیست.

پی‌نوشت:

۱. ساقه

امروز در تاریخ

پیام پاپ وقت به شاه عباس

دوم بهمن ۱۰۰۱ شاه عباس یکم نامه پاپ پل پنجم را که با یک پیک ویژه ارسال شده بود دریافت کرد که در آن پاپ با اهداف تشدید خصومت میان ایران و عثمانی، وعده هر گونه کمک از جمله کمک نظامی به شاه عباس داده بود. دولت عثمانی در اوایل آگوست، یک خط برنگرد.

محمد، از اعلام جمهوری تا اعدام

دوم بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد باطمینان از حمایت نیروهای شوروی که هنوز شمال غربی ایران را در اشغال نظامی داشتند و کمک های مالی و سازمانی آن دولت، در شهر مهاباد جمهوری اعلام و نخست وزیر تعیین کرد. در پی خروج نیروهای شوروی و پس از پان دهن دادن به غائله گروه جعفر پیهوشی شورای موقت و محمد و یی چند از همدستانش دستگیر و بعدا پس از محاکمه اعدام شدند.

یجاد سازمان تأمین اجتماعی در ایران

دوم بهمن ۱۳۳۱ دکتر محمد مصدق رئیس دولت وقت در یک اعلامیه تاریخی، دستور تأسیس فوری سازمان بیمه های اجتماعی را در ایران که از ابتکارهای وی به منظور تأمین رفاه عمومی و رفع نگرانی در دوران پیری-بابر خوردا ری از مزایای باز نشستگی- بشمارم، رو، صادر کرد.

میهندوستی به نام محمد قزوینی

عارف قزوینی شاعر، روشنفکر و مبارز میهن‌دوست ایران دوم بهمن ۱۳۱۲ فوت شد. عارف هنگام مرگ ۵۲ سال داشت. عارف که اشعار و تصنیف‌های او شعار مبارزان راه دموکراسی و مشروطیت ایران قرار گرفته بود در جملۀ شعر «خاکسوز جوانان وطن دیده...» خود نیز در بر آن به اه: مبارزان بی‌بسته بود.

شکست نظامی «شاهجهان» از ایران

۲۲ ژانویه ۱۶۶۶ «شاهجهان» پنجمین امپراتور تیموری (گورکانی - اصطلاحاً؛ مغولی) هند درگذشت. وی دوبار تلاش به تصرف قندهار کرده بود که از ارتش ایران شکست خورد. شکست سال ۱۶۵۳ و آن چنان سخت بود که اندیشه تعرض به قلمرو ایران را از سر بیرون کرد.

شکست نظامی انگلیسی‌ها از مردم غنا

۲۲ ژانویه ۱۸۲۴ مردان قبیله «اشانته» سرزمین غنا
نیروهای استعمارگر انگلیسی را در یک نقطه ساحلی این
سرزمین شکست دادند. انگلیسی ها از «غنا» که در آفریقای
غربی واقع شده است به نام «ساحل طلا» یاد می کردند.

www.iranianshistoryonthisday.com

قَاب امروز



درمان حیوانات آسیب دیده در آتش سوزی استراليا / عکس از: مهر

سرایه

تا کی ز مصیبت غمت یاد کنم
آهسته ز فرقت تو فریاد کنم
وقت است که دست از دهن بردارم
از دست غمت هزار بیداد کنم
وحشی بافقی

ند بزرگان

خدا همه چیز را آفریده است. ما میم که بعضی چیزها را زشت و بعضی را زیبای می بینیم.

بالزاک

اگر در بند زندگی روزمره تان شوید نمی توانید گامی به سوی بهروزی بردارید.

حکیم اردبزرگ

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۸
(برابر با ۴ ربیع الاول ۱۴۰۰، ۲۲ ژانویه ۱۹۸۰) نقل شده است.

گزارش لحظه به لحظه خونبارترین سانحه تاریخ هواییمائی ایران

۱۲۸ مسافر و خدومه یک فروند هواپیمای جت بوئینگ ۷۲۷ هواپیمائی ملی ایران، در نخستین ساعات شب در اثر یک سانحه هوائی که در ارتفاعات لشگرک تهران روی داد به طرز فجیع و دلخراشی کشته شدند. این هواپیمای که ساعت ۱۸ دیروز پس از کنترل تمام از فرودگاه مشهد بلند شد، قرار بود ساعت ۱۹:۱۵ دقیقه همان روز در فرودگاه مهرآباد فرود آید ولی در اثر یک سانحه که هنوز علت آن به درستی مشخص نشده، فاجعه آمیزترین سانحه تاریخ هواپیمائی ایران را در ارتفاعات لشگرک بوجود آورد. گزارش تکان دهنده خبر نگاران اطلاعاتی آنها خبر نگاران داخلی بودند که پس از آگاه شدن از حادثه در محل حضور یافتند نشانگر عمق فاجعه درناک نخستین سانحه هوائی هواپیمائی ملی ایران است.

دختر دگتر مصدق هم گشته شد

گروه سیاسی ایران امروز اعلام کرده که در سانحه سقوط هواپیمای ملی ایران که از مشهد عازم تهران بود، دختر دکتر محمد مصطفی رهبر بزرگ ملی ایران که در حدود شصت سال داشت، جان خود را از دست داد. گروه سیاسی ایران امروز بدین مناسبت اعلامیه‌ای انتشار داده است، متن اعلامیه بشرح زیر است. گروه سیاسی ایران امروز با کمال تأسفد در گذشت جانگذاختن «منصوره مهین دفتری دختر بشواری» که گلمنار آن تسلیت می‌گفت.

شورای انقلاب حادثه دادگستری را تقبیح کرد

شورای انقلاب در جلسه مشترک خود با هیأت وزیران که دیشب تشکیل شد، عمل عده‌ای از کارکنان وزارت دادگستری را در مورد جلوگیری از ادامه کار چند تن از عالی‌رتبه‌ترین مقامات قضایی وزارت دادگستری، به اتفاق آرا تقبیح کرد. در این جلسه که مناجوز از چهار ساعت به طول انجامید، بسیاری از مسائلا، ملکیت، معادرتجیز و تحلیلا قرارگرفت

عضو کانون نویسندگان استعفا کردند

* سی و شش نفر از نویسندگان عضو کانون نویسندگان ایران از این کانون استعفا دادند و اعلام کردند که در صدد تشکیل کانون و یا اتحادیه‌ای تازه می‌باشند که در راستای انقلاب اسلامی و ضد امپریالیسم ایران حرکت خواهد نمود.

دکتر امیر حسین از این پور - محمد آفازاده محمود
احیائی - مهدی اخوان ثالث - مهدی اسفندیار فرد -
حسن اصغری - هانیبال الخاص - اصغر الهی - علی
امینی نجفی - امیر نیک آیین - غلامرضا امامی - ناصر
ایرانی - حسن پستنا - محمد پور هرمان - جاهد
جهانشاهی - بهرام حبیبی - رکن الدین خسروی
محمد خلیلی - محمد حسین روحانی - محمد ذری
جلال سرفراز - احسان طبری - جلال علوی بنا ...

عرضہ ۷ قلم کالا توسط بازار گانان پیر و خط امام

نخستین اطلاعیه بازرگانان و پیشه‌وران پيرو خط امام، ديروز انتشار يافت. در اين اطلاعیه در ابتداي عرضه کالاها قلم کالاباين شرح اعلام شده است. ۱- ييخچال ۱۶۰ ليتر (ل هل) مجارستاني قيمت فروش براي مصرف‌کننده ۱۵۴۰۰ ريال. ۲- ييخچال ۲۰۰ ليتر (ل هل) مجارستاني ۱۸۷۰۰ ريال. ۳- ييخچال ۲۴۰ ليتر (ل هل) مجارستاني ۲۲۰۰۰ ريال. ۴- فتيله بخاري فوجيکارايني روميزي و مبله قيمت فروش براي مصرف‌کننده ۱۵۰۰ ريال. ۵- چرخ خياطي جعبه چمديان و يا چوبی تان قيمت فروش براي مصرف‌کننده ۴۳۰۰ ريال.

عتراض به عدم پخش سخنرانی حجت الاسلام غفاری

انجمن اسلامی کارکنان صنعت نفت تهران با صدور اعلامیه‌ای خطاب به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به عدم پخش سخنرانی حجت‌الاسلام غفاری اعتراض کرده و در قسمتی از اعلامیه نوشته است: متأسفانه جو سانوسر حاکم بر رادیو و تلویزیون که در بعضی موارد کاملاً مشهود و شدید اعمال می‌گردد، این حق مسلم را از مردم گرفته و موجب بدبینی، افسار متخلف، افواهم می‌نماید.

مف اموال رئيس سابق انجمن شهر بابل

بابل - خبرنگار اطلاعات: اموال رئیس انجمن شهر سابق بابل توقیف شد. اموال محسن رئیس انجمن شهر سابق بابل که یکی از وابستگان رژیم مغفور و طاغوتی پهلوی بود توسط شورای شهر بابل و با همکاری پاسداران این شهر ضبط و توقیف گردید.

سودو کو

			۲		۸		۳	
۶	۳					۲		۸
	۱	۸			۴	۵		
	۵				۲			۳
			۷		۳			
۸			۹				۵	
		۵	۱			۴	۲	
۹		۲					۸	۱
	۸		۳		۶			

1	9	3	7	4	5	6	8	2
6	8	2	1	9	3	7	4	5
7	4	5	6	8	2	1	9	3
3	1	9	5	2	7	4	6	8
4	7	6	3	1	8	5	2	9
5	2	8	9	6	4	3	1	7
8	3	1	4	5	9	2	7	6
9	6	7	2	3	1	8	5	4
2	5	4	8	7	6	9	3	1

حل ۲۶۶۴

جدول شرح در متن

[illegible]